

به نام خالق هستی بخش

جزوه کمک درسی ادبیات فارسی

پایه هشتم

نیلوفر ستایش



برای دانلود جزوه، با گوشی
هوشمند خود QR CODE
مقابل را اسکن کنید.

❖ ستایش

ای نام نکوی تو، سردفتر دیوان‌ها ❖❖❖ وی طلعتِ روی تو، زینت‌ده عنوان‌ها
معنی: ای خدایی که نام خوبت سر آغاز هر گفته و نوشته‌ای است؛ و ای کسی که دیدار جمالت
زینت‌بخش هر کتابی است.

واژه‌های مهم: طلعت: رخسار و چهره / زینت‌ده: زیبا کننده / دیوان: کتاب شعر.

نکات دستوری: بعد از «ای»، منادا «کسی که» مذف شده است / در انتهای هر دو مصراع فعل (است)
ممذوف است. / بیت ۴ جمله دارد / نام نکوی تو و طلعت روی تو: گروه نهادی / سردفتر دیوان‌ها و
زینت‌ده عنوان‌ها: گروه مسندی.

❖ به نام خدایی که جان آفرید

قالب: مثنوی

معنی کلمات:

جان آفرین: زنده‌کننده روح، زندگی‌بخش	حکیم: دانا، دانشمند
کریم: بخشنده	دستگیر: یاری‌دهنده
خطاب‌بخش: کسی که اشتباه‌ها را نادیده می‌گیرد	پوزش‌پذیر: قبول‌کننده عذر و پوزش
پرستار: مطیع، فرمانبردار	مور: مورچه
بخت: اقبال و خوشبختی	تاج بخت: تاج خوشبختی
برنهد: می‌گذارد	اندر آرد: به زیر می‌کشد
بنی‌آدم: فرزندان حضرت آدم (در اینجا خلیل: دوست، در این درس منظور حضرت انسان‌ها)	ابراهیم (ع) است.
درگاه: آستان، پیشگاه	لطف: مهربانی
بَر: بَر (فعل امر)	کُنه: حقیقت، ذات، ریشه
ماهیت: حقیقت، چیستی، وجود، واقعیت	مُتَّفِق: همراه بودن، اتفاق نظر داشتن
فروماندن: عاجز شدن، ناتوان شدن	بشر: انسان
جمال: زیبایی	جلال: بزرگی و شکوه
مصطفی: برگزیده؛ اینجا لقب حضرت محمد (ص) هست.	ماورا: بالاترین مقام، آنچه در پشت چیزی باشد.

متنها: آخرین، پایان، آخر

تأمل: تفکر

صفا: پاکی درون

محال: غیرممکن

پی: دنباله رو

بصر: چشم، بینایی

۱- به نام خداوند جان آفرین ♦♦%♦♦ حکیم سخن در زبان آفرین

معنی: با نام خدایی آغاز می‌کنم که جان را آفرید و سخن گفتن را به انسان آموخت.

نکات ادبی: تلمیح: اشاره به سوره الرحمن (انسان را آفرید و به او قدرت تکلم داد).

نکات دستوری: مذف دو فعل (آغاز می‌کنم) در مصراع اول و (است یا می‌باشد) در مصراع دوم/ جان

و زبان: قافیه/ آفرین: ردیف/ دو جمله.

۲- خداوند بخشنده دستگیر ♦♦%♦♦ کریم خطا بخش پوزش پذیر

معنی: خدایی که همیشه با ماست و یاری‌رسان است و بخشنده و توبه‌پذیر است.

نکات ادبی: کنایه: دستگیر کنایه از یاری‌دهنده است/ واج آرایبی: صدای «ب» و حرف «ش»/ آرایه

تنسیق الصفات: (بخشنده، دستگیر، کریم، خطابخش، پوزش‌پذیر) شاعر برای یک موصوف (خدا)

چندین صفت را به صورت پشت سر هم ردیف کرده است.

نکات دستوری: دستگیر و پوزش پذیر: قافیه/ یک جمله/ فعل (شروع می‌کنم) ممذوف است.

۳- پرستارِ امرش همه چیز و کس ♦♦%♦♦ بنی آدم و مرغ و مور و مگس

معنی: تحت فرمان او است همه چیز. مثل انسان و پرنده و مورچه و مگس.

نکات ادبی: مراعات نظیر: مرغ، مور، مگس/ بنی آدم و مرغ و مور و مگس مجاز جز به کل (از همه

موجودات)/ واج آرایبی «م»، «م».

نکات دستوری: کس و مگس: قافیه/ یک جمله/ فعل (است) ممذوف است.

۴- یکی را به سر، برنهد تاج بخت ♦♦%♦♦ یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

معنی: هر کس را که بخواهد عزت و بزرگی می‌بخشد و هر کس را که نخواهد از تخت

پادشاهی به زیر می‌آورد و خوار و بدبخت می‌کند.

نکات ادبی: تلمیح: اشاره به سوره آل عمران آیه ۲۲ (حکومت و فرمانروایی را به هر کس بخواهد می‌دهد

و از هر کس بخواهد می‌گیرد)/ کنایه: تاج بر سر نهادن: کنایه از به بزرگی رساندن و از تخت به خاک

آوردن: کنایه از پست کردن / جناس ناقص اختلافی: بین «بخت و تخت» و «سر و بر» / اضافه تشبیهی:
تاج بخت (خوشبختی به تاج تشبیه شده: بخت مشبه و تاج مشبه به است) / مراعات نظیر: تاج و تخت.

نکات دستوری: تفت و بخت: قافیه / دو جمله.

۵- گلستان کند آتشی بر خلیل ♦ ♦ % ♦ گروهی بر آتش برد ز آب نیل

معنی: او قادر است تا آتش را برای حضرت ابراهیم (ع) تبدیل به گلستان کند و کسانی را هم در زیر آب رود نیل فرو برد.

نکات ادبی: تلمیح: مصراع اول اشاره به داستان عبور حضرت ابراهیم از آتش و مصراع دوم غرق شدن فرعونیان و داستان حضرت موسی / تضاد: آب و آتش.

نکات دستوری: از: مفعّف از / خلیل و نیل: قافیه / آتش در بیت اول: مفعول / خداوند: نهاد (در هر دو مصراع حذف شده است) / خلیل: مّمّم / گروهی: مفعول جمله دوم / آتش: مّمّم / آب نیل: مّمّم / دو جمله.

۶- به درگاه لطف و بزرگیش بر ♦ ♦ % ♦ بزرگان نهاده بزرگی ز سر

معنی: به خاطر لطف و بزرگی‌ای که او (خداوند) دارد، همه انسان‌های بزرگ، بزرگی و توان خود را از دست می‌دهند.

نکات ادبی: کنایه: از سر نهادن: کنایه از فراموش کردن / تکرار: بزرگ / جناس ناقص اختلافی: سر و بر.

نکات دستوری: بر و سر: قافیه / بزرگان: نهاد / بزرگی: مفعول / درگاه لطف و بزرگیش: مّمّم / به درگاه لطف و بزرگیش بر: در گذشته، گاه پیش و پس از مّمّم حرف اضافه می‌آوردند؛ یعنی دو حرف اضافه برای یک مّمّم که ویژگی سبکی آن دوره بوده است / یک جمله.

۷- جهان متّفق بر الهیتش ♦ ♦ % ♦ فرومانده از گنه ماهیتش

معنی: جهان متفق هستند بر خدایی او و دنیا ناتوان مانده از یافتن ذات او.

نکات ادبی: کنایه: فرومانده: کنایه از ناتوانی / مجاز: جهان: منظور انسان‌ها، مردم جهان.

نکات دستوری: الهیتش و ماهیتش: قافیه / جهان: نهاد (هر دو جمله) / متّفق: مسند / هستند: فعل ممذوف مصراع اول / الهیتش: مّمّم / گنه ماهیتش: مّمّم / فرومانده (اند): فعل / دو جمله.

۸- بشر، ماورای جلالش نیافت ❖❖❖ بَصْر، مُنتهای جمالش نیافت

معنی: انسان‌ها نتوانسته‌اند کسی را باشکوه‌تر از خدا پیدا کنند و چشم‌ها به نهایت زیبایی خداوند نمی‌توانند دست پیدا کنند.

نکات ادبی: جناس ناقص اختلافی: «بَصْر» و «بشر» و نیز «جمال» و «جلال».

نکات دستوری: قافیه: جمالش (جمال او) و جلالش (جلال او) / ردیف: نیافت / بشر و بصر: نهاد / ماورای جلالش و منتهای جمالش: مفعول / نیافت: فعل / دو جمله.

۹- تأمل در آئینه دل کنی ❖❖❖ صفایی به تدریج، حاصل کنی

معنی: اگر به درون (دل) خودت که مثل آینه است بنگری و بیندیشی، کم‌کم درونت پاک و خالص می‌شود.

نکات ادبی: اضافه تشبیهی: آئینه دل (دل به آینه تشبیه شده دل مشبه و آئینه مشبه به).

نکات دستوری: دل و حاصل: قافیه / کنی: ردیف / آئینه دل: متمم / تأمل کنی: فعل / صفایی: مفعول / حاصل کنی: فعل / دو جمله.

۱۰- مُحال است سعدی که راه صفا ❖❖❖ توان رفت جز بر پی مصطفی

معنی: ای سعدی غیرممکن است که جز با پیروی از حضرت محمد (ص)، بتوان به صفا و پاکی دست یافت.

نکات ادبی: سعدی: تخلص شیخ مُصلح الدین شیرازی است.

نکات دستوری: قافیه: صفا و مصطفی / سعدی: منادا / محال: متمم / است: فعل اسنادی / راه صفا: مفعول / رفت: فعل / سه جمله.

فصل اول

زیبایی آفرینش

چشم دل باز کن که جان بینی ❖❖❖ آنچه نادیدنی است آن بینی
معنی: عاشقانه بنگر تا خداوند را ببینی. و هر آنچه نادیدنی است آن را ببینی.
نکات ادبی: تشخیص: «چشم دل» / جناس ناقص اختلافی: جان و آن / مراعات نظیر: چشم و دل و جان /
واج آرایی: تکرار واج «ن» / پارادوکس: مصراع دوم (دیدن آنچه که قابل دیدن نیست). تناقض یا
پارادوکس: آوردن دو کلمه یا دو معنی که ضد هم باشند و باهم قابل جمع نباشند.
نکات دستوری: توه نهاد ممذوف / پنجم جان- جان- آنچه- آن: مفعول / نادیدنی: مسند / باز کن-
بینی- است- بینی: فعل / چهار جمله.

❖ درس ۱: پیش از اینها

قالب: مثنوی

معنی کلمات:

دیوان: کتاب شعر	پیش از اینها: در گذشته
پایه: ستون	خشت: آجر
بی ریا: ساده، بدون ناپاکی	طنین: صدا، آواز
ارباب: صاحب، ربیب	گلیم: نوعی فرش
توفنده: غوغا کننده، ویران کننده	انبوه: زیاد، فراوان
عاج: استخوان فیل که در ساختن اشیای تزیینی به کار می‌رود	بوریا: حصیری که از نی می‌بافند

۱- پیش از اینها، فکر می‌کردم خدا ❖❖❖ خانه‌ای دارد میان ابرها

معنی: قبل از این فکر می‌کردم خانه خدا در میان ابرهاست.

قافیه: خدا و ابرها.

۲- مثل قصر پادشاه قصه‌ها ❖❖❖ خشتی از الماس و خشتی از طلا

معنی: خانه خدا مانند کاخ پادشاهان قصه‌هاست، خانه‌ای بزرگ که خشت‌هایش از الماس و طلا ساخته شده است.

قافیه: قصه‌ها، طلا/ فعل است محذوف شد.

نکات ادبی: تشبیه: خانه خدا (که در بیت قبل آمده بود): مشبه، مثل: ادات تشبیه، قصر پادشاه قصه‌ها: مشبه‌به / مصراع دوم: وجه‌شبهه / مراعات‌نظیر: «قصر و پادشاه»، «الماس و طلا» / واج آرایبی: - در مصراع اول / تکرار: خشتی از.

۳- پایه‌های برجش از عاج و بلور ❖❖❖ بر سر تختی نشسته با غرور

معنی: ستون‌های قصرش از عاج فیل و شیشه است و بر روی تخت پادشاهی با تکبر و غرور نشسته است.

قافیه: بلور و غرور / فعل (است) در مصراع اول و دوم محذوف شد.

۴- ماه، برق کوچکی از تاج او ❖❖❖ هر ستاره، پولکی از تاج او

معنی: گمان می‌کردم ماه درخشان، درخشش کوچکی از تاج خداوند است و هر ستاره، یکی از پولک‌های روی تاج اوست.

قافیه: کوچکی و پولکی / ردیف: از تاج او / فعل (است) در هر دو مصراع محذوف شد.

نکات ادبی: مراعات‌نظیر: ماه، ستاره و برق / تشبیه: «ماه: مشبه، برق کوچک: مشبه‌به» و «ستاره: مشبه، پولک: مشبه‌به».

نکات دستوری: ماه و هر ستاره: نهاد / برق کوچک و پولک: مسند / تاج او: متمم.

۵- رعد و برق شب، طنین خنده‌اش ❖❖❖ سیل و طوفان، نعره توفنده‌اش

معنی و مفهوم: رعد و برق، انعکاس خنده خداست و سیل و طوفان، فریاد خدا است.

قافیه: خنده‌اش و توفنده‌اش / مجدداً فعل (است) از هر دو مصراع حذف شده است.

نکات ادبی: مراعات‌نظیر: رعد، برق، طوفان و سیل.

نکات دستوری: رعد و برق شب- سیل و طوفان: نهاد / «طنین فنده‌اش» و «نعره توفنده‌اش»:

مسند.

۶- هیچ کس از جای او آگاه نیست ❖❖❖ هیچ کس را در حضورش راه نیست
معنی: هیچ کس از جا و مکان خدا آگاهی ندارد و کسی را به حضور خدا راه نمی‌دهند.
قافیه: آگاه و راه / ردیف: نیست.

نکات ادبی: کنایه: هیچکس را در حضورش راه نیست کنایه از پذیرفته نشدن / تکرار: هیچ کس.
نکات دستوری: «هیچکس»: نهاد / جای: متمم / آگاه: مسند / نیست: فعل اسنادی / حضورش: متمم / راه: نهاد / هیچکس: در مصراع دوم متمم (چون «را» به معنی مرف اضافه «برای» است: برای هیچکس / نیست: در مصراع دوم، به معنای «وجود ندارد»، فعل غیراسنادی است.

۷- آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین ❖❖❖ خانه‌اش در آسمان، دور از زمین
معنی: خدایی که من در ذهنم داشتم بی‌رحم و عصبانی بود، او خانه‌ای در آسمان‌ها داشت و با زمین ارتباطی نداشت.

قافیه: خشمگین و زمین / فعل «بود» در مصراع دوم حذف شده است.

نکات ادبی: مراعات نظیر و تضاد: زمین و آسمان / واج آرایه: خ.

نکات دستوری: آن خدا: نهاد / بی‌رحم و خشمگین: مسند / خانه‌اش: نهاد / آسمان: متمم / دور: مسند / زمین: متمم / فعل بود به قرینه لفظی مذف شده است.

۸- بود، اما در میان ما نبود ❖❖❖ مهربان و ساده و زیبا نبود

معنی: وجود داشت ولی بین ما نبود، مهربان و ساده و قشنگ نبود.

قافیه: ما و زیبا / ردیف: بود.

نکات ادبی: تضاد: بود و نبود / واج آرایه «و» در مصراع دوم / مراعات نظیر: مهربان، ساده و زیبا.

نکات دستوری: او (خدا): نهاد ممذوف / میان ما: متمم / «بود» و «نبود» در مصراع اول: به معنای «وجود داشت» و «وجود نداشت»، فعل‌های غیراسنادی هستند / مهربان، ساده، زیبا: مسند / «نبود» در مصراع دوم: فعل اسنادی است / نهاد: خدا (مذف شده است).

۹- در دل او، دوستی جایی نداشت ❖❖❖ مهربانی هیچ معنایی نداشت

معنی: دوستی و رفاقت در دلش جایی نداشت. محبت و مهربانی هیچ معنایی نداشت.

قافیه: جایی و معنایی / ردیف: نداشت.

نکات دستوری: دوستی و مهربانی: نهاد/ دل او: متمم/ جایی و هیچ معنایی: مفعول/ نداشت: فعل.

۱۰- هر چه می‌پرسیدم از خود از خدا ❖❖❖ از زمین از آسمان از ابرها
معنی: هر چه از دیگران درباره خدا، خودم، زمین، آسمان و ابرها سؤال می‌کردم.
قافیه: خدا و ابرها.

نکات ادبی: مراعات نظیر: زمین، آسمان، ابرها/ واج آرایبی: «ز».

نکات دستوری: فود، فدا، زمین، آسمان، ابرها: متمم/ هر چه: مفعول.
۱۱- زود می‌گفتند: «این، کار خداست ❖❖❖ پرس و جو از کار او کاری خطاست»
معنی: همه می‌گفتند: این کار خداست و سؤال کردن در مورد او اشتباه و خطاست.
قافیه: خدا و خدا/ ردیف: است.

نکات ادبی: واج آرایبی: «ر، ک، آ»/ تکرار: کار.

نکات دستوری: این: نهاد/ کار فدا: مسند/ است: فعل اسنادی/ پرس و جو: نهاد/ کار او: متمم/ کاری فدا: مسند.

۱۲- نیت من در نماز و در دعا ❖❖❖ ترس بود و وحشت از خشم خدا
معنی: به دلیل ترس و وحشت از خشم خدا نماز و دعا می‌خواندم.
قافیه: دعا و خدا.

نکات ادبی: مراعات نظیر: «نیت، نماز، دعا» و «ترس، وحشت، خشم».

نکات دستوری: نیت من: نهاد/ ترس و همشئت: مسند/ دعا، نماز، فدا: متمم/ بود: فعل اسنادی.

۱۳- پیش از اینها، خاترم دلگیر بود ❖❖❖ از خدا در ذهنم این تصویر بود
معنی: قبل از این از خدا ناراحت و دلگیر بودم و این تصویر از خدا در ذهنم بود.
قافیه: دلگیر و تصویر/ ردیف: بود.

نکات ادبی: واج آرایبی: ی.

نکات دستوری: «فاطمه» و «این تصویر»: نهاد/ دلگیر: مسند/ بود (در مصراع اول): فعل اسنادی/

فدا: متمم/ ذهنم: متمم/ بود (در مصراع دوم) به معنای وجود داشتن: فعل غیر اسنادی.

۱۴- تا که یک شب، دست در دست پدر ♦♦%♦♦ راه افتادم به قصد یک سفر

معنی: تا این که یک شب، در حالی که دست پدرم را گرفته بودم به سفر رفتیم.

قافیه: پدر و سفر.

نکات ادبی: تکرار: دست/ مراعات نظیر: قصد، سفر، راه/ کنایه: دست در دست کنایه از همراهی.

نکات دستوری: یک شب- دست در دست پدر: قید (پایه نهم)/ راه افتادم: فعل مرکب/ قصد یک

سفر: متمم.

۱۵- در میان راه، در یک روستا ♦♦%♦♦ خانه‌ای دیدیم، خوب و آشنا

معنی: در میان راه سفر، در یک روستا، خانه‌ای خوب و آشنا را دیدیم.

قافیه: روستا و آشنا.

نکات دستوری: میان راه- یک روستا: متمم/ خانه‌ای خوب و آشنا: مفعول/ دیدیم: فعل.

۱۶- زود پرسیدم: «پدر، اینجا کجاست؟» ♦♦%♦♦ گفت: «اینجا خانه خوب خداست»

معنی: بلافاصله از پدرم پرسیدم که پدر اینجا کجا است؟ پدرم گفت: اینجا خانه زیبای

خداست.

قافیه: کجا و خدا/ ردیف: است.

نکات ادبی: واج آرایبی: تکرار حروف «خ» و «ج».

نکات دستوری: زود: قید/ پرسیدم: فعل/ پدر: منادا/ اینجا: نهاد/ کجا: مسند/ خانه خوب فدا:

مسند.

۱۷- گفت: «اینجا می‌شود یک لحظه ماند ♦♦%♦♦ گوشه‌ای خلوت، نمازی ساده خواند

معنی: پدر گفت: اینجا می‌توان لحظه‌ای توقف کرد و در گوشه‌ای نماز خواند.

قافیه: ماند و خواند.

نکات دستوری: (در) گوشه‌ای خلوت: متمم/ نمازی ساده: مفعول.

۱۸- با وضویی دست و رویی تازه کرد ♦♦%♦♦ با دل خود گفت و گویی تازه کرد»

معنی: اینجا می‌توان وضو گرفت و شاداب و سرحال با خدا راز و نیاز کرد و دعا و نمازی خواند.

قافیه: دست و رویی و گفت و گویی / ردیف: تازه کرد.

نکات ادبی: جناس تام: «تازه کرد» مصرع اول: «شستن» و مصراع دوم «تازه کرد»: «نو کردن» / مراعات نظیر: دست، رو، دل / تشخیص: گفتگو با دل.

نکات دستوری: وضویی- دل فوید: متمم / دست و رویی و گفت و گویی: مفعول / تازه کرد: فعل مرکب.

۱۹- گفتمش: «پس آن خدای خشمگین» ❖❖❖ «خانه‌اش اینجا است؟ اینجا در زمین؟»

معنی: به پدرم گفتم: پس خانه آن خدای خشمگین و عصبانی، اینجا در روی زمین است. قافیه: خشمگین و زمین.

نکات ادبی: واج آرایی: «خ» / تکرار: اینجا.

نکات دستوری: فائۀ آن فدای فشمگین: نهاد / اینجا: مسند / زمین: متمم / در زمین (است): فعل ممذوف.

۲۰- گفت: «آری خانه او بی‌ریاست» ❖❖❖ فرش‌هایش از گلیم و بوریاست

معنی: پدرم گفت: آری خانه خدا بدون ظاهرپرستی و دورویی (ریاکاری) است. فرش‌های خانه‌اش از حصیر و گلیم ساده است.

قافیه: بی‌ریا و بوریا / ردیف: است.

نکات ادبی: مراعات نظیر: خانه، فرش، گلیم، بوریا.

نکات دستوری: آری: شبه جمله / فائۀ او-فرش‌هایش: نهاد / بی‌ریا: مسند / از گلیم و بوریا: مسند با حرف اضافه / است: فعل اسنادی.

۲۱- مهربان و ساده و بی‌کینه است ❖❖❖ مثل نوری در دل آینه است

معنی: خداوند، مهربان و ساده و بدون کینه است. خداوند مانند نوری در دل آینه است.

قافیه: بی‌کینه و آینه / ردیف: است.

نکات ادبی: تشبیه: خداوند به نور تشبیه شده است / تشخیص: دل آئینه. آرایه تشخیص: هر گاه عمل، حالت و یا صفت انسانی را به غیر انسان، نسبت بدهیم، آرایه تشخیص پدید می‌آید.

نکات دستوری: فدا: نهاد ممذوف / مهربان و ساده و بی‌کینه: مسند / است: فعل اسنادی / او: نهاد ممذوف / مثل: ظرف اضافه / نور: مضاف‌الیه / دل آئینه: مضاف‌الیه.

۲۲- عادت او نیست خشم و دشمنی ♦ ♦ % ♦ نام او نور و نشانش روشنی»

معنی: خشم و دشمنی از ویژگی‌های خدا نیست. یکی از نام‌های خدا نور است و روشنایی نشانه حضور است.

قافیه: دشمنی و روشنی.

نکات ادبی: واج آرایه: «ن، و، ش» / تلمیح به آیه ۵۳ سوره نور: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

نکات دستوری: فاشم و دشمنی، نور و (روشنی): مسند / عادت او، نام او، نشانش: نهاد.

۲۳- تازه فهمیدم: خدایم این خداست ♦ ♦ % ♦ این خدای مهربان و آشناست

معنی: تازه فهمیدم که این خدا، خدای من است خدایی که مهربان و دوست داشتنی است.

قافیه: خدا و آشنا / ردیف: است.

نکات ادبی: تکرار: خدا / واج آرایه: «آ».

نکات دستوری: تازه: قید / فهمیدم: فعل / فدایم: نهاد / این فدا: مسند / این فدای فوب و آشنا: مسند / است: فعل اسنادی.

۲۴- دوستی از من به من نزدیک تر ♦ ♦ % ♦ از رگ گردن به من نزدیک تر

معنی: او دوستی است که از خود من هم به من نزدیکتر است، از رگ گردن هم به من نزدیکتر است.

قافیه: من و گردن / ردیف: به من نزدیک تر.

نکات ادبی: تکرار: نزدیک تر، من.

نکات دستوری: فدا: نهاد ممذوف / من: متمم / نزدیک تر: مسند / (رگ گردن: متمم).

۲۵- می‌توانم بعد از این، با این خدا ♦ ♦ % ♦ دوست باشم، دوست، پاک و بی‌ریا

معنی: از این به بعد می‌توانم با این خدا دوست باشم، یک دوست پاک و صاف و صمیمی.

قافیه: خدا و بی‌ریا.

نکات ادبی: تکرار: دوست.

نکات دستوری: این، این فدا: متمم / دوست: مسند / باشم: فعل اسنادی / دوست پاک و بی‌ریا:

مسند / باشم: در مصراع دوم مذف شده که فعل اسنادی ممذوف است.

فودار(زیابی):

(۱) شاعر در مصراع «اینجا فائۀ فوب فداست» به چه نکته‌ای اشاره دارد؟

پاسخ: به مسجد اشاره دارد

(۲) درک و دریافت خود را از مصراع «نام او نور و نشانش روشنی» بیان کنید.

پاسخ: فدا همپنان که در قرآن آمده است «الله نورُ سموات و الارض» نور است، راهنما و روشنی

بفش زندگی بندگان است.

(۳) چه راه‌هایی برای شناخت فداوند هستی وجود دارد؟

پاسخ: بهترین راه شناخت فداوند، شناختن او از طریق موهوبات است. موهوبات، نشانه توانایی،

زیبایی، دانایی فداوند هستند؛ زیرا هر موهودی در اصل نمودی از وجود فداوند است.

❖ حکایت: به خدا چه بگویم

سه خط اول:

معنی: یک روز خدمتکاری، گوسفندان رئیسش را برای چریدن به صحرا برد. گوسفندان در

دشت مشغول چریدن بودند که یک مسافر از راه رسید و با دیدن گوسفندان فراوان سراغ

چوپان رفت و گفت: از این همه گوسفند، یکی را به من بده.

خط چهارم:

معنی: چوپان گفت: «من اصلا نمی‌توانم همچین کاری بکنم»!

خط پنجم:

معنی: مسافر گفت: «پس لااقل یکی از گوسفندان را به من بفروش».

خط ششم:

معنی: چوپان گفت: گوسفندان مال من نیستند که بتوانم بفروشمشان و صاحب آنها فرد دیگری است.

خط هفتم:

معنی: مسافر گفت: به صاحب گوسفندان بگو گرگ یکی از گوسفندان را برده است.

خط هشتم:

معنی: خدمتکار پاسخ داد: چه جوابی به خدا بدهم؟

پیام حکایت: خداوند را حاضر و ناظر دیدن و توصیه به امانت داری و نیکوکاری.

نکات ادبی: کنایه: سر گرم بودن کنایه از مشغول کاری بودن.

نکات دستوری: غلامی: نهاد / گوسفندان اربابش: مفعول جمله / به صمرا: متمم / برد: فعل /

اربابش: مضاف و مضاف الیه؛ ش: به معنای فود: مضاف الیه / گوسفندان: مضاف و مضاف الیه؛

«ت»: ضمیر متصل دوم شفص مفرد / خداوندش را: «را» در اینجا حرف اضافه است به معنای «به» و

«خداوند» متمم، «ش» در خداوندش ضمیر متصل سوم شفص مفرد.

واژه‌های مهم: چرا: چریدن / انبوه: بسیاری / سطر چهارم: پنج جمله دارد. «نه و هرگز»

شبه جمله‌اند / آن من: مال من / خداوند در سطر هفتم: صاحب و مالک (خداوندش را بگوی)

به صاحبش بگو.

❖ درس ۲: خوب جهان را ببین

معنی کلمات:

اسرار: جمع سر، رازها	بی‌همتا: بی‌مانند، یکتا
حکیمانه: عالمانه، از روی دانایی	چونان: مانند
متناسب: به اندازه	پرتو: نور و روشنی
خزان: پاییز	حدقه: کاسه چشم، مردمک چشم
زر ناب: طلای خالص	تابان: درخشنده
جلوه: شکل، ظاهر	دفع: راندن
خاص: ویژه	جثه: اندام، پیکر

عظمت: بزرگی	حیران: متعجب
بنگر: نگاه کن	تژند: سرد و بی‌روح، غمناک
انباشته شده: پر شده	نغز: نیکو، زیبا
برافراشته: بلند کرده	تمائیل: جمع تمثال (مجسمه‌ها، پیکرها)
خزان: پاییز	شوق: شور و اشتیاق
زرتاب: طلای خالص	هجر: دوری
جلوه: ظاهر، پیدایی	بدین سان: به این شکل، بدین گونه
فراز: بلندی	نقش و نگار: شکل و شمایل
کاکل: تاجی از مو	درهم آمیخته: مخلوط شده، ترکیب یافته
-	دلایل: جمع دلیل؛ علت‌ها

صفحه اول:

پاراگراف دوم:

از شگفتی‌های آفرینش خالق بی‌همتا، اسرار پیچیده حکیمانه در آفریدن خفاشان است.

نکته: خفاشان: نماد انسان‌هایی که حقیقت را نمی‌بینند یا به عبارت دیگر توان دیدن حقیقت را ندارند و تمام عمر در تاریکی و نادانی به سر می‌برند.

روشنی روز که همه چیز را می‌گشاید، چشمانشان را می‌بندد؛

نکات ادبی: تضاد: می‌گشاید و می‌بندد.

پس او در روز پلک‌ها را بر سیاهی دیده‌ها می‌اندازد و شب را چونان چراغی برمی‌گزیند تا در پرتو تاریکی آن، روزی خود را جست‌وجو کند.

نکات ادبی: تشبیه: شب: مشبه، چونان: ادات تشبیه، چراغی: مشبه‌به، در پرتو آن جست و جو کند: وجه‌شبهه / پارادوکس: پرتو تاریکی.

پاراگراف سوم:

پروردگار، بال‌هایی برای پرواز آن‌ها آفرید، این بال‌ها همانند لاله‌های گوش‌اند؛

نکات ادبی: تشبیه: بال‌های خفاش: مشبه، همانند: ادات تشبیه، لاله گوش: مشبه‌به، بی‌پر و بدون رگ اصلی: وجه‌شبهه.

صفحه دوم:

پاراگراف دوم:

اکنون اگر می‌خواهی، در مورد شگفتی آفرینش ملخ، سخن بگو که خدا برای او دو چشم سرخ و دو حدقه، چونان ماه تابان آفرید،

نکات ادبی: تشبیه: دو حدقه ملخ: مشبه، چونان: ادات تشبیه، ماه تابان: مشبه‌به، سرخی: وجه شبه.

ملخ، حواسی نیرومند و دو دندان پیشین دارد که گیاهان را می‌چیند و دو پای داس مانند که اشیا را برمی‌دارد.

نکات ادبی: پای ملخ: مشبه، مانند: ادات تشبیه، داس: مشبه‌به، می‌چیند و برمی‌دارد: وجه شبه.

صفحه سوم:

پاراگراف اول:

آن را چونان چتری گشوده است که طاووس آن را بر سر خود سایبان می‌سازد؛ گویی بادبان کشتی است که ناخدا آن را برافراشته است. اگر رنگ‌های پرهای طاووس را به رویدنی‌های زمین تشبیه کنی، خواهی گفت: «دسته گلی است که از شکوفه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری فراهم آمده است»، و اگر آن را با پارچه‌های پوشیدنی همانند سازی، چون پارچه‌های زیبای پر نقش و نگار است. پرهای طاووس، چونان برگ خزان دیده، می‌ریزد و دوباره می‌روید تا دیگر بار...

نکات ادبی: دم طاووس: مشبه، چونان: ادات تشبیه، چتر: مشبه‌به، گشوده است: وجه شبه.

دم طاووس: مشبه، سایبان: مشبه‌به.

دم طاووس: مشبه، گویی: ادات تشبیه، بادبان کشتی: مشبه‌به، برافراشته است: وجه شبه.

ناخدا: استعاره از طاووس.

رنگ پرهای طاووس: مشبه، رویدنی‌های زمین: مشبه‌به.

رنگ پرهای طاووس: مشبه، دسته گلی است که از شکوفه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری فراهم آمده است: مشبه‌به.

رنگ پرهای طاووس: مشبه، پارچه‌های پوشیدنی: مشبه‌به.

رنگ پرهای طاووس: مشبه، چون: ادات تشبیه، پارچه‌های زیبا پر نقش و نگار است: مشبه‌به.

پره‌های طاووس: مشبه، چونان: ادات تشبیه، برگ خزان‌دیده: مشبه‌به، می‌ریزد و دوباره می‌روید: وجه‌شبه.

❖ صورت‌گر ماهر

قالب: قصیده

۱- راستی را کس نمی‌داند که در فصل بهار ❖❖❖ از کجا گردد پدیدار، این همه نقش و نگار؟
معنی: به راستی هیچ‌کس نمی‌داند که در فصل بهار، این همه نقش و نگار زیبا (گل‌ها و سبزه‌ها و ...) از کجا پیدا می‌شوند؟
واژه‌های مهم: راستی را: به راستی/ پدیدار: آشکار، پیدا، عیان/ نقش و نگار: تصاویر رنگارنگ.

نکات دستوری: (استی را: قید/ پدیدار: مسند/ این همه نقش و نگار: نهاد/ تعداد جملات: ۲)
۲- عقل‌ها حیران شود کز خاک تاریک و نژند ❖❖❖ چون برآید این همه گل‌های نغز کامکار؟
معنی: عقل انسان شگفت‌زده می‌شود که چگونه از خاک تیره سرد و بی‌روح، این همه گل‌های سرخ زیبا می‌روید؟
واژه‌های مهم: حیران: متحیر، متعجب، سرگشته/ نژند: غمگین، افسروه، اندوهگین، سرد و بی‌روح/ نغز: خوب، نیکو/ گل کامکار: کامکار: در اصل: خوشبخت، کامروا، دل‌پسند، ولی در اینجا به معنی گل سرخ و زیبا.

نکات ادبی: تشخیص: عقل حیران شود/ واج آرای: «ک»، «-».

نکات دستوری: حیران: مسند/ خاک تاریک نژند: گروه متممی؛ خاک: هسته، تاریک: صفت، نژند: صفت/ چون: چگونه (ضمیر پرسشی)/ این همه گل‌های نغز کامکار: گروه نهادی؛ این: وابسته پیشین صفت اشاره، همه: صفت مبهم، گل‌ها: هسته، نغز: صفت، کامکار: صفت/ تعداد جملات: ۲
۳- چون نپرسی کاین تماثل از کجا آمد پدید؟ ❖❖❖ چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار؟
معنی: چرا از خودت نمی‌پرسی و پرس و جو نمی‌کنی که این همه شکل و تصویر (گل و ...) از کجا پیدا و پدیدار می‌شود؟

واژه‌های مهم: کاین: مخفف که این/ تماثل: جمع تمثال، شکل‌ها و تصویرها.

نکات دستوری: چون: ضمیر پرسشی (چرا) / کاین تماشیل: نهاد / کجا: متمم / پدید آمد: فعل مرکب / کاین تصاویر: نهاد / آشکار: مسند / شد: فعل اسنادی / تعداد جملات: ۴.

۴- برق از شوق که می‌خندد بدین سان قاه قاه؟ ❖❖❖ ابر از هجر که می‌گیرد بدین سان زار زار؟
معنی: برق آسمان از اشتیاق دیدار چه کسی این گونه با صدای بلند قهقهه می‌زند و ابر از غم دوری چه کسی این گونه زار می‌زند؟ (گریه می‌کند)

واژه‌های مهم: شوق: میل و رغبت / هجر: جدایی، دوری / بدین سان: به این شکل.
نکات ادبی: تضاد: «شوق و هجر»، «می‌خندد و می‌گیرد»، «قاه قاه و زار زار» / مراعات نظیر: برق (رعد و برق) و ابر / تشخیص: «برق قاه قاه می‌خندد»، «ابر زار زار می‌گیرد».

نکات دستوری: برق و ابر: نهاد / شوق و هجر: متمم / که: (چه کسی) ضمیر پرسشی / می‌خندد و می‌گیرد: فعل / تعداد جملات: ۴

۵- کیست آن صورتگر ماهر که بی‌تقلید غیر ❖❖❖ این همه صورت برد بر صفحه هستی به کار؟
معنی: آن نقاش ماهر که این همه تصاویر تازه و زیبا را بر صفحه هستی به کار بسته است، چه کسی است؟

واژه‌های مهم: صورتگر: نقاش، در اینجا یعنی خداوند / هستی: جهان / بی‌تقلید غیر: بدون پیروی از دیگران / ماهر: زبردست، کاردان، استاد.
نکات ادبی: اضافه تشبیهی: صفحه هستی (هستی: مشبه، صفحه: مشبه‌به).

نکات دستوری: فعل مصراع دوم: به کاربرد / آن صورتگر ماهر: نهاد / این همه صورت: مفعول / صفحه هستی: متمم / تعداد جملات: ۲.

قافیه‌ها: بهار - نگار - کامکار - آشکار - زار زار - کار.

خودارزیابی

۱) در بیت آفر شعر «صورتگر ماهر» به کدام یک از نام‌های خداوند اشاره شده است؟
پاسخ: صورتگر، ماهر، بی‌تقلید.

۲) چه شگفتی‌های دیگری از زندگی مورچه می‌دانید؟

پاسخ: مورچه‌ها تقسیم کار دارند. آن‌هایی که جوان‌تر هستند از تفریح‌ها پرستاری می‌کنند. بعضی‌ها نگهبان هستند. بعضی‌ها کارگر هستند بعضی‌ها مسئول تغذیه ملکه هستند و

۱۳) چرا فداوند، در قرآن کریم، انسان را به اندیشیدن در شگفتی‌های خلقت دعوت می‌کند؟

پاسخ: چون شگفتی‌های آفرینش نشانه‌ای از قدرت خدا است. با اندیشیدن در این شگفتی‌ها به چیزهای زیادی پی می‌بریم و می‌فهمیم که جهان براساس نظم و قاعده فاعلی آفریده شده است.

❖ روان‌خوانی: جوانه و سنگ

معنی کلمات:

بی‌حاصل: بی‌ثمر، بی‌فایده	بی‌تاب: ناآرام
طراوت: تازگی، سرسبزی	افق: کرانه آسمان
نظر: دیده، چشم	خیره شد: نگاه یکسره، زل زد
آسوده: راحت	راضی: قانع، خشنود
ارمغان: سوغات، هدیه	گوارا: خوشمزه
دلپذیر: پسندیده، مطبوع	گریخته بود: فرار کرده بود
می‌مکید: می‌نوشید	بُهت: تعجب، حیرت، سرگردانی

پاراگراف (۱-۳):

نکات ادبی: کنایه: جوانه در حال به دنیا آمدن بود کنایه از رویدن - سینه خاک را شکافت کنایه از اینکه از خاک بیرون آمد / اضافه استعاری (تشخیص و استعاره مکنیه): سینه خاک (خاک همانند انسانی است که سینه دارد).

پاراگراف (۴-۸):

نکات ادبی: کنایه: سر از خاک بیرون نیاورده است کنایه از اینکه نرویده است.

نکات دستوری: جوانه عزیز، به سرزمین ما فوش آمدی: جوانه عزیز: منادا.

پاراگراف (۹-۱۲):

نکات ادبی: کنایه: به این سرزمین خشک دعوت می‌کنم کنایه از می‌آورم - او را از پای درآورده بود کنایه از ضعیف و ناتوان شده بود.

پاراگراف (۱۶-۱۳):

نکات ادبی: استفهام انکاری: تو سنگ مهربانی هستی ولی سنگ چه طور می تواند به یک گیاه تشنه کمک کند؟ / مجاز: ریشه منظور از تمام گیاه / کنایه: چند قدمی کنایه از فاصله کم - سنجاقک به هوا پدید کنایه از خوشحالی فراوان.

پاراگراف (۱۸-۱۷):

نکات ادبی: تناقض یا پارادوکس: لبخند غمگین / اضافه تشبیهی: نور شادی (شادی: مشبه، نور: مشبه به).

پاراگراف (۲۰-۱۹):

نکات ادبی: اضافه استعاری (تشخیص و استعاره مکنیه): سینه زمین / کنایه: لحظه ها را می شمرد کنایه از انتظار کشیدن.

پاراگراف (۲۳-۲۱):

نکات ادبی: کنایه: دست های گیاه به طرف مرداب دراز شده بود: کنایه از بیان نیاز - قلبش از درد فشرده شد کنایه از ناراحتی.

پاراگراف (۲۵-۲۴):

نکات ادبی: حس آمیزی: سکوت تلخ مرداب / کنایه: سکوت را می شکست کنایه از اینکه صدا می آمد.

پاراگراف (۲۷-۲۶):

نکات ادبی: تشخیص: لب خشک جوانه.

پاراگراف (۲۸):

نکات ادبی: تشبیه: پرنده آن قدر بالا بود که مثل نقطه سیاه / کنایه: قلبش از سنگ است کنایه از بی رحمی - دستش را برای نجات آن ها دراز نمی کند: کنایه از کاری نکردن، عدم توجه به دیگران.

پاراگراف (۳۴-۲۹):

نکات دستوری: نه جویباری هست، نه (ودی هست) و نه پشمه ای (هست): مذف فعل هست به قرینه لفظی.

پاراگراف (۳۶-۳۵):

نکات ادبی: کنایه: دلش را به درد آورد کنایه از اندوه و ناراحتی / سینۀ آسمان: اضافه استعاری (تشخیص و استعارهٔ مکنیه / حس آمیزی: بوی آب می‌شنوم.

پاراگراف (۳۸ - ۳۹):

نکات ادبی: تشبیه: آب به روشنی آفتاب: آب به آفتاب (وجه شبه: روشنی) / آب به زیبایی زندگی: تشبیه آب به زندگی (وجه شبه: زیبایی) / دل و جان: مجاز از تمام وجود / کنایه: بر جای خود خشکش زد کنایه از متعجب و متحیر شد.

نکات دستوری: آب به روشنی آفتاب بود و به زیبایی زندگی (بود): مذف فعل بود به قرینۀ لفظی.

فصل دوم

شکفتن

سر به هم آورده دیدم برگ‌های غنچه را ❖❖❖ اجتماع دوستان یکدل آمد به یاد
معنی: وقتی که برگ‌های غنچه را در کنار یکدیگر دیدم، به یاد جمع دوستان صمیمی و یکدل خودم افتادم.

واژه‌های مهم: اجتماع: جمع شدن - صمیمی.

نکات ادبی: کنایه: سر به هم آورده کنایه از در کنار هم قرار گرفتن و جمع شدن - یکدل کنایه از صمیمی بودن / مراعات نظیر: بین برگ و غنچه / تشبیه: در بیت، تشبیه پنهان وجود دارد زیرا شاعر با دیدن اجتماع برگ‌های غنچه به یاد دوستان صمیمی افتاده است.

نکات دستوری: برگ‌های غنچه: مفعول / دوستان یکدل: ترکیب وصفی / یکدلم: «ه» در واقع باید به یاد می‌پسبید ولی دچار جابه‌جایی ضمیر شد که به آن «قص ضمیر» می‌گویند.

❖ درس ۳: ارمغان ایران

معنی کلمات:

خامه: قلم	پیراسته: پاک شده
آلایش: آلودگی	پَلشتی: ناپاکی
دَدی: وحشی‌گری	والایی: بزرگی
خاستگاه: منشأ	بِخَرْدان: صاحبان عقل و خرد
گُرد: پهلوان	یَلانِ پُرْدِل: پهلوانان شجاع
هَمگِنان: همه، همگی، جمع هَمگِن	فر: شکوه
از بُنِ جان: از عمق دل، از صمیم جان، با تمام وجود	پوی: از پوییدن (دویدن) در اینجا به معنای تلاش کردن
تژاده: اصیل	آزاده: جوانمرد
تابناک: روشن، درخشان	نَسْتوه: خستگی‌ناپذیر
بسنده: کافی	سزوار: شایسته
شایسته: برازنده، لایق	سَتَبَر: تَناور، تَنومند، محکم، قوی
باری به «گرانی» دماوند: گران یعنی سنگین	سُتوار: مخفف اُسْتوار
هر آینه: بدون شک، به هر حال	از سر: از روی، به خاطر
برآمده: ایجاد شده	خیرگی: تعجب
خواهی زُدود: پاک خواهی کرد	پوی: از پوییدن (دویدن) در اینجا به معنای تلاش کردن
درازنا: طول، مدت	کانون: مرکز
تبار: تژاد	خیرگی: تعجب
خواهی زُدود: پاک خواهی کرد	

صفحه اول:

پاراگراف (۱):

معنی: ای فرزند من! باهوش و محبوب من ایران سرزمین ما سرزمینی است بسیار قدیمی که در طول تاریخ خود بزرگترین و آبادترین کشور جهان بوده است؛ ولی آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان جدا می‌کند و بالا می‌برد این است که کشور ما همواره سرزمین مقدس و با شکوه و خردمندانه و علم آموزی بوده است.

تکاتلابی: مراعات نظیر: سپند و فر و فروغ و فرزانی و فرهیختگی / واج آرای حرف «ر»

نکات دستوری: فرزنده (منادا) مرف ندا ممذوف است (ای) / سرزمین ما (بدل) برای ایران / بزرگترین، آبادترین (صفت عالی) / فرزنده، دلبنده (مضاف و مضاف الیه) ترکیب اضافی / سرزمین ما ترکیب اضافی.

پاراگراف (۲):

معنی: ایرانیان با دیگر مردمان همواره به جوانمردی و عدالت و خردمندی رفتار می‌کردند؛ بیهوده نیست که سرزمین ما را (ایران) می‌نامند که به معنی سرزمین جوانمردان است و جوانمردانی که آزاد به دنیا آمده‌اند.

نکات ادبی: واج آرای حرف (د).

نکات دستوری: سرزمین آزادگان: مسند / است: فعل اسنادی / آزاد زادگان: معطوف به مسند / است: فعل مذف شده، فعل اسنادی است.

پاراگراف (۳):

معنی: دشمنان بدخواه و بداندیش و گستاخ ما نیز به ناچار این سرزمین را به این نام مقدس و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به علت آزاد مردی‌شان ستایش می‌کنند. به این شکل بهترین و عالی‌ترین سوغات ایران به دیگر سرزمین‌ها، علم و خرد و فرهنگ بوده است.

نکات ادبی: مراعات نظیر: (سپند و ارجمند)، (اندیشه و خرد و فرهنگ)

نکات دستوری: دشمنان تیره‌رای (موصوف و صفت) فیره‌روی (صفت دوم) به واسطه (و) مرف عطف، نقش قبل فود را می‌گیرند و معطوف به نقش قبل می‌شوند / برترین و گرامی‌ترین (صفت عالی) / برترین و گرامی‌ترین ارمغان ایران (گروه اسمی و ارمغان هسته همراه با وابسته پیشین که صفت عالی و وابسته پسین که مضاف الیه است).

صفحه دوم:

پاراگراف (۱):

معنی: ای فرزند گرامی من می‌دانی که بهترین و پابرجاترین ستایش آن است که بر زبان و قلم دشمن جاری می‌شود؛ ستایشی است که از هر گونه آلودگی پاکیزه است. دشمنی که به جز زشتی و ناپاکی و کم‌کاری و نادرستی و وحشی‌گری و بدی نمی‌تواند و نمی‌خواهد ببیند؛ هنگامی

که ایران و ایرانی را تقدیر می‌کند از روی ناچاری این کار را انجام می‌دهد که در برابر بزرگی و ارجمندی این دو سر تعظیم فرود می‌آورد و اقرار به ستایش می‌کند.

نکات ادبی: مراعات نظیر: زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی / واج آرایبی: «ی» و «ـُ» / کنایه: سر فرود آوردن کنایه از تعظیم کردن - زبان به ستایش بگشاید کنایه از اقرار کردن و گفتن.

نکات دستوری: گرامیم (ای گرامی من): منادا (شبه جمله) / برترین و استوارترین: صفت عالی.

پاراگراف (۲):

معنی: بله میهن شکوهمند ما، این محل پیدایش خردمندان و دانایان و روشن فکران، این مرکز روشنی و راستی، این کشور مردان نیرومند، یلان دلیر، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما به آن افتخار می‌کنیم و سرمان را بالا نگه می‌داریم.

نکات ادبی: مراعات نظیر: (بخردان و دانایان و روشن رایان) و (مردان گُرد، یلان پردل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار).

نکات دستوری: آری: شبه جمله / مردان گرد، یلان پردل (موصوف و صفت).

پاراگراف (۳):

معنی: ای فرزند من، من می‌دانم و شکی ندارم که تو ایران را از ته قلب دوست داری زیرا تو از ایرانیان اصیل و باتزاد و جوانمرد هستی؛ از آن پاکنهادان که روح و روانشان از مهر ایران روشن است و دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد و عاشق ایران هستند؛ از آن آدم‌های عاقل و دانا که اکنون ایران را به گذشتهٔ روشن آن متصل می‌کند. تو از آن روشن فکران هستی که استوار و خستگی‌ناپذیر مانند کوه می‌کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خود بیگانه شده‌اند به خود بازگردانند و اصالت خود را بشناسند.

نکات ادبی: کنایه: یاد ایران می‌تپد کنایه از عاشق شدن / تشبیه: تو: مشبه، استوار: وجه شبه، چون: ادات تشبیه، کوه: مشبه به.

نکات دستوری: فرزنده: منادا (شبه جمله) / تابناک است: مسند و فعل اسنادی.

پاراگراف (۴):

معنی: ای فرزند من، در من کمترین شکی هم وجود ندارد که تو ایران را دوست داری ولی دوست داشتن کافی نیست بلکه ایران را باید شناخت تا بتوانی آن را آنگونه که شایسته است بر دیگران معرفی کنی. این مسئولیتی است که بر عهده تو قرار داده‌اند.

نکته ادبی: کنایه: بردوش نهادن کنایه از دادن مسئولیت به کسی.

نکات دستوری: ای فرزندم: ندا و منادا / نیست (وجود ندارد) فعل غیراسنادی / مرا (برای من) که (من) متمم است / بسنده: مسند / شایسته و سزاوار: مسند و محطوف به مسند / می‌باید: قید تاکید.

صفحه سوم:

ادامه پاراگراف آخر صفحه دوم:

معنی: مسئولیتی به سنگینی کوه دماوند که هر پشتی را خم می‌کند و درهم می‌شکند، مگر کمر محکم و استوار و نیرومند فرزند ایران که تو هستی.

نکات ادبی: کنایه: پشت خرد کردن کنایه از شکست خوردن / تشبیه: باری به گرانی دماوند (باری: مشبه، گرانی: وجه مشبه، دماوند: مشبه به) // استعاره مصرحه: باری استعاره از مسئولیت، وظیفه.

نکات دستوری: فرزند ایران: ترکیب اضافی / تویی (تو هستی): مسند و فعل اسنادی مخفف.

پاراگراف (۱):

معنی: به هر حال می‌دانم که هر کس ایران را به خوبی بشناسد به آن علاقمند خواهد شد و با جوش و خروش کوشش خواهد کرد که در آبادی و آزادی و شکوفایی و توانمندی و پیروزی و خوشبختی آن از هیچ تلاشی کوتاهی نکند.

نکات ادبی: مراعات نظیر: جوشان و پرتوان - تلاش و تکاپو / جناس ناقص اختلافی: آبادی و آزادی / واج آرایی «ی»، «و» / کنایه: دل باختن کنایه از عاشق و شیفته شدن.

پاراگراف (۲):

معنی: این را بدان و آگاه باش که آنچه من به تو می‌گویم از روی آگاهی است و از اعتقادات محکم ایجاد شده است به آنچه که تو باید بدانی و باید انجام بدهی. تو هستی که بر شکوه و

روشنایی ایران خواهی افزود و چشم تمام جهان را خیره خواهی کرد و و تاریکی که از عدم شناخت و ملت و از خود بیگانگی را از خود پاک خواهی کرد.

نکات ادبی: مراعات نظیر: فر و فروغ / کنایه: از سر کنایه از نتیجه - چشم جهانیان را به خیرگی خواهی کشاند کنایه از آن‌ها را متعجب و شگفت زده خواهی کرد / مجاز: جهانیان مجاز از مردم جهان / واج آرای: «خ».

نکات دستوری: بدان و آگاه باش: فعل امر / آگاهی است: مسند و فعل اسنادی / چشم جهانیان (ا): مفعول.

پاراگراف (۳):

معنی: آگاه باش! خود را خوار و ذلیل نکن! زیرا در این روزگار، تو چشم و چراغ ایران هستی و در جهان با ارزش‌ترین هستی؛ پس دل خود را از هر آلودگی و شک درباره خود و ملت پاک کن و دور کن و به این سخن اعتقاد داشته باش که فرزند ایرانی و تو مانند شیران شجاع و قدرتمند برای این سرزمین فرهنگ و ادب و اندیشه هستی.

نکات ادبی: کنایه: چشم و چراغ ایران کنایه از اینکه عزیز ایران هستی / مجاز: جهان مجاز از مردم جهان / اضافه تشبیهی: (بیشتر فرهنگ؛ فرهنگ: مشبه، بیشه: مشبه‌به)، (بیشتر ادب؛ ادب: مشبه، بیشه: مشبه‌به)، (بیشتر اندیشه؛ اندیشه: مشبه، بیشه: مشبه‌به) - تشبیه بلیغ اسنادی: فرزند ایران یا تو: مشبه، شیر شیران: مشبه‌به، هستی: فعل اسنادی.

نکات دستوری: هان و هان: شبه جمله (اصوات) / گرامی ترین (صفت عالی): مسند و «ی» مخفف فعل اسنادی «هستی» / پاک ساز: فعل امر / فوار مدار: فعل امر / برهان: فعل امر. پاراگراف (۴-۶):

معنی: بخوان و جست و جو کن و ایران و خود را بشناس و خداوند پاک را ستایش کن به خاطر اینکه تو را فرزند ایران انتخاب کرده است. بله تو هستی که آینده میهن را درخشان و نورانی خواهی کرد. خدای بزرگ پشت و پناه تو و میهن باشد و تن و جان از گزند دشمنان در امان باشد و میهن تو آبادان باشد.

نکات دستوری: فعل‌های امر: بفوان و بدان و بیوی- بشناس- بگزار / فعل باد که دعایی است بعد از (میهن) و (بی‌گزند) به قرینهٔ لفظی که در پایان جمله آمده، حذف شده است. هر سه جمله دعایی هستند.

فودار(زیابی):

۱) برترین و گرامی‌ترین ارمغان «ایران» به دیگر سرزمین‌ها چیست؟

پاسخ: اندیشه و طرز تفکر آن‌ها، فرد و فرهنگ، تاریخ کهن.

۲) دو تن از دلیران و پهلوانان نامدار ایرانی را نام ببرید که برای سربلندی ایران کوشیده‌اند.

پاسخ: ۱. امیر کبیر که برای استقلال کشور تلاش فراوانی کرد.

۲. شهید مهدی باکری، شهید همت، شهید بابادی که جان فود را فدا کردند تا سرزمینشان به دست ناهلان نرسد.

۳. آرش کمانگیر که جان فود را در تیر گذاشت و تیر را پرتاب کرد.

۳) به نظر شما چگونه می‌توان از فرهنگ و ادب فارسی پاسداری کرد؟

پاسخ: ۱. با حفظ ارزش‌های فرهنگی و انتقال آن به نسل‌های آینده / ۲. اجرای عملی فرهنگ و ادب فارسی / ۳. استفاده از واژگان اصیل پارسی و عدم استفاده از واژگان بیگانه.

❖ **حکایت: فوت کوزه‌گری**

معنی کلمات:

خامه: قلم	پیراسته: پاک شده
ورزیده: ماهر، با تجربه، کاربلد	فنون: فن، حرفه
افزود: اضافه کرد	به پاس: به احترام
بی‌اعتنا: بی‌توجه	مرغوب: نیکو، زیبا، مقبول
لُعب: مادهٔ شفاف که بر روی سفال می‌زنند	ناگزیر: ناچار

❖ درس ۴: سفر شکفتن

معنی کلمات:

حکیم: دانشمند	افسوس: آه، دریغا
پند: نصیحت، اندرز	وضع: حال، موقعیت
بهره: فایده، سود	تصوّر: گمان، اندیشه، پندار
نصیب: بهره، سهم، قسمت	اعتبار: ارزش
آرمانی: مطابق آرزو	منطقی: از روی عقل و منطق
سرشار: پُر، لبریز	فراز: اوج، بلندی
نشیب: سرازیری، پستی و پایینی	دشواری: سختی
آداب: جمع ادب، رسم‌ها و عادت‌ها	آراسته: مرتّب، زیبا شده، منظم
مشقّت: رنج و سختی	نظیر: مانند، مثل
استعداد: توانایی، کارآیی، شایستگی	سنجیده: حساب شده، درست، منطقی
تدبیر: چاره اندیشی، اندیشیدن	چیرگی: غلبه کردن، پیروزی، مسلط شدن
مهار: کنترل	خلاق: آفریننده، نوآور
رویاری: روبه رو شدن، مواجه شدن	توکل: کار خود را به خدا وا گذاشتن
طراوت: تازگی، شادابی، تر و تازه شدن.	مؤثر: اثرگذار، پرنفوذ

صفحه اول:

خط اول:

نکات ادبی: تضاد: جوان، پیر / سجع: نمی‌داند، نمی‌تواند / واج آرایی: (ن).

نکات دستوری: افسوس: شبه جمله است برای نشان دادن مسرت و اندوه و پشیمانی (به تنهایی یک

جمله است) / نهادها: مکیم، جوان و پیر.

پاراگراف (۳):

نکات ادبی: کنایه: «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است»: مَثَل و کنایه است از اینکه برای جبران، دیر

نیست.

صفحه دوم:

پاراگراف (۳):

نکات ادبی: تشبیه بلیغ اسنادی: زندگی: مشبه، یک سفر: مشبه‌به، است: فعل اسنادی / تضاد: «کم و طولانی» و نیز «فراز و نشیب».

صفحه سوم:

نکات ادبی: اضافه تشبیهی: در ترکیب «سفر زندگی»: زندگی به سفر تشبیه شده است / تضاد: عشق و نفرت / مراعات نظیر: عشق، خشم، نفرت، ترس و شادی.

خودار(زیابی):

۱) چرا زندگی به یک سفر تشبیه شده است؟

پاسخ: زیرا مانند یک سفر می‌گذرد. گاهی این سفر کوتاه مدت و گاهی بلند مدت است اما همیشگی نیست.

۲) علت اصلی بمران‌های زندگی چیست؟

پاسخ: آشنا نبودن افراد با مهارت‌های زندگی، عدم کسب مهارت در مسائل مختلف.

۳) برای حل مشکل کم‌رویی یا گستاخی، چه باید کرد؟

پاسخ: بر عواطف و هیجانات فود غلبه کرد و ارتباط درست و موثر و سنجیده‌ای با دیگران برقرار کرد.

❖ شعر خوانی: شوق مهدی (عج)

قالب: غزل

معنی کلمات:

نهان: پنهان، مخفی	حجاب: پوشاننده، پرده
وَرَنَه: وگرنه، و اگر نه	رُخَم: چهره‌ام
عیان: آشکار، نمایان، ظاهر	نشان: علامت، نشانه، نشانی
کوی: محله، کوچه	خوشتر: خوب‌تر، بهتر
نالِه: گریه و زاری	فغان: آه و ناله، فریاد
بی‌ذیر: قبول کن، پذیرا باش	نیم‌جان: جان کم رَمَق
غم‌خانه: خانه غم، جایگاه غم	

۱- گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟ ❖❖❖ گفتا: تو خود حجابی، ورنه رُخَم عیان است!

معنی: گفتم (ای امام) چرا روی زیبای تو از چشم من پنهان است؟ (چرا ظهور نمی‌کنی؟) پاسخ داد: دل‌بستگی تو به دنیا مانند پرده‌ای است که مانع دیدن می‌شود و گرنه چهره من آشکار است.

نکته ادبی: تضاد: عیان و نهان.

نکات دستوری: بیت دارای پنج جمله است / روی فوبت: نهاد / من: متمم / مسند: نهان، مجاب و عیان / مجابی: «ی» مفعف فعل اسنادی هستی.

۲- گفتم که از که پرسم، جانا نشان کویت؟ ❖❖ گفتا: نشان چه پرسى؟ آن کوی، بی‌نشان است! **معنی:** گفتم: ای جان من (عزیز من) نشانی محل زندگی تو را از چه کسی پرسم؟ گفت: به دنبال یافتن نشانی نباش؛ زیرا آن محل نشان ندارد (با پرس‌وجو نمی‌توان آنجا را یافت). **نکته ادبی:** تکرار: نشان، کوی.

نکات دستوری: جانا: منادا است و یک جمله شمرده می‌شود / بیت شش جمله است / بی‌نشان: مسند / نشان: مفعول.

۳- گفتم: مرا غم تو، خوش‌تر ز شادمانی ❖❖ گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است! **معنی:** گفتم: برایم غم عشقت، از شادمانی دل‌نشین‌تر است. پاسخ داد: غم و اندوهی که در راه ما (= راه دین و راه امامان) تحمل شود، سرشار از شادی است. **نکته ادبی:** تضاد: غم و شادمانی در مصراع نخست / تشخیص و پارادوکس: غم شادمان است.

توجه: متناقض نما یا پارادوکس را در سال‌های آینده می‌آموزید. به طور خلاصه، پارادوکس یعنی آوردن دو مخالف (متضاد) در یک ترکیب مانند «فریاد بی‌صدا» یا آنکه در عبارتی دو چیز مخالف و ناساز در وجود یک چیز یا یک شخص جمع شوند؛ مانند «غم نیز شادمان است» یا «وجود حاضر غائب».

نکات دستوری: «مرا» (= برای من): «ا» حرف اضافه و به معنای «برای» است؛ بنابراین من متمم است / ترکیب اضافی: غم تو / در مصراع نفست، پس از «فوشتر»، فعل «است» مذف شده است / شادمان: مسند.

۴- گفتم که سوخت جانم، از آتشِ نهانم ❖❖ گفت: آن که سوخت، او را، کی ناله، یا فغان است؟!

معنی: گفتم: آتش عشق تو در جان من پنهان است و وجود مرا سوخته (= عشقت مرا گرفتار رنج و سختی کرده است). پاسخ داد: کسی که واقعاً سوخته عشق ما باشد، ناله یا فریادی ندارد.

نکات ادبی: کنایه: سوختن جان کنایه از گرفتار رنج و سختی فراوان شدن / تکرار: سوخت و سوخت / مراعات نظیر: ناله و فغان / استعاره مصرحه: آتش استعاره از عشق (عشق مانند آتش سوزان است) / استفهام انکاری: کی ناله یا فغان است؟ (ناله یا فغانی نمی‌کند).

نکات دستوری: این بیت ۵ جمله است / آتش نهانم: متمم.

۵- گفتم: ز «فیض» بپذیر، این نیم‌جان که دارد ♦♦٪♦♦ گفتا: نگاه دارش، غم‌خانه تو جان است! **معنی:** به او گفتم: این نیم‌جان (روح بی‌ارزش) را از فیض (شاعر) بپذیر. در پاسخ گفت: جان خود را نگه دار؛ زیرا که جان تو، خانه عشق ورزیدن (به من) است.

نکته: در خواندن این بیت، دقت کنید که حرف «پ» در واژه «بپذیر»، باید به صورت ساکن و بدون حرکت خوانده شود تا آهنگ و ریتم شعر به هم نریزد.

نکات ادبی: تخلص: شاعر در بیت پایانی نام خود را آورده است.

نکات دستوری: فیض: متمم / «ش» در «نگاه دارش»: مفعول (آن را نگاه دار) / غم‌فانه: ترکیب وصفی مقلوب = فانه غم (یعنی جای موصوف و صفت دگرگون شده است).

فصل آزاد

ادبیات بومی (۱)

چو ایران نباشد تن من مباد ❖❖❖ در این بوم و بر زنده یک تن مباد
معنی: اگر سرزمین ایران وجود نداشته باشد (نابود شود) من هم از خداوند طلب مرگ
می‌کنم (تن و پیکر من نباشد یعنی بمیرم) / معنی: همچنین در آن روز (شوم و ننگین) از
خداوند می‌خواهم هیچ کس دیگری هم روی زمین نباشد (تا شاهد نابودی سرزمین ما شود).
نکته ادبی: کنایه: بوم و بر کنایه از اقلیم، سرزمین / واج آرای « ن » دارد / جناس ناقص اختلافی: تن و من /
جناس تام: تن در مصراع اول به معنی جسم و بدن است اما در مصراع دوم واحد شمارش انسان است.
نکته دستوری: بیت ۳ جمله است / مه: مرف ربط و به معنای اگر است / مباد فعل دعایی به معنی
الهی که نباشد.

فصل سوم

سبک زندگی

ده روز مهر گردون، افسانه است و افسون ❖❖❖ نیکی به جای یاران فرصت شمار، یارا
معنی: مدت کوتاه زندگی ما، شبیه به یک قصه و افسانه است و سراسر افسانه و مکر و حيله
است پس ای دوست! در این عمر اندک، نیکی کردن در حق دوستان را غنیمت بدان.
واژه‌های مهم: به جای: در حق، در مورد / افسانه: سرگذشت، قصه، داستان / افسون:
حيله و تزویر، مکر و جادو / گردون: روزگار، گردش آسمان و زمین / ده روزه: مدت اندک، مدت
کم.
نکته ادبی: تشبیه: در مصراع اول گذشت روزگار به افسانه و افسون تشبیه شده است / کنایه: ده روزه
کنایه از مدت زمان اندک.

نکات دستوری: بیت ۴ جمله دارد/ افسون (است) فعل ممذوف شد/ یا: ندا منادا (شبه جمله)/
نیک: مفعول/ افسانه و افسون: مسند.

فصل سوم

سبک زندگی

❖ درس ۶: راه نیک بختی

قالب: مثنوی

معنی کلمات:

خوانش: خواندن	مؤثر: اثر گذار
درک: فهم	پیکارگرانه: با جنگاوری
فروتنی: خاکساری، تواضع	محتوا: شامل، درون مایه
لحن: آهنگ	حماسی: شجاعانه
نصیحت: پند	سعادت: خوشبختی
خرسند: راضی	می‌کوش: کوشش کن
چابکی: زرنگی، چالاکي	زندهار: پرهیز کن
تامل: اندیشه کردن	نشمار: به شمار نیاور
سرپیچیدن: نافرمانی کردن، اطاعت نکردن	به چابکی: به سرعت
جامه: لباس	باب: مورد

۱- زین گفته، سعادت تو جویم ❖❖❖ پس یاد بگیر هرچه گویم

معنی: من با این سخن به دنبال خوشبختی و نیک بختی تو هستم، به آنچه می‌گویم گوش بده و آن را به خاطر بسپار.

نکات ادبی: جناس ناقص اختلافی: جویم و گویم.

نکات دستوری: زین: مففف از این/ این گفته: متمم؛ این: صفت شمارشی وابسته پیشین، سعادت تو: گروه مفعول، هسته (سعادت)، وابسته پسین (تو) که مضاف الیه است/ هرچه: گروه مفعولی؛ که (هر) صفت مبهم (چه) هسته/ بیت سه جمله است.

۲- می‌باش به عمر خود سحر خیز ❖❖❖ وز خواب سحر گهان بپرهیز

معنی: در تمام طول عمر خود سحر خیز باش و از خواب شیرین صبح‌گاهی دوری کن.

نکات ادبی: تلمیح: به مثل «سحر خیز باش تا کامروا شوی» اشاره دارد/ مراعات نظیر: سحر خیز و خواب سحر گهان.

نکات دستوری: بیت از دو جمله تشکیل شده است/ می‌باش: فعل امر (باش)/ وز: مففف و از/ بپرهیز: فعل امر به معنی دوری کن.

۳- با مادر خویش، مهربان باش ❖❖❖ آماده خدمتش به جان باش

معنی: با مادر خود مهربان باش و با جان و دل آماده خدمت کردن به او باش.

نکات ادبی: کنایه: در مصرع دوم آماده خدمت به جان باش کنایه از از ته قلب و با تمام وجودت خدمت کن/ واج آرایه: (ش).

نکات دستوری: مهربان: مسند/ مصرع دوم نقش مسند دارد/ باش: فعل اسنادی.

۴- با چشم ادب نگر پدر را ❖❖❖ از گفته او مپیچ سر را

معنی: با ادب و احترام به پدرت رفتار کن و به سخنانش گوش کن و سر پیچی نکن.

نکات ادبی: مراعات نظیر: چشم و سر / کنایه: سر مپیچ کنایه از نافرمانی نکن.

نکات دستوری: ا: حرف اضافه به معنی (به) (به پدر) که (پدر) متمم است/ ا: در مصرع دوم نشانه مفعول است و سر مفعول است/ نگر: فعل امر است.

۵- چون این دو شوند از تو خرسند ❖❖❖ خرسند شود ز تو خداوند

معنی: وقتی که پدر و مادر از تو راضی باشند، مطمئناً خداوند هم از تو راضی می‌شود.

نکات ادبی: جناس ناقص اختلافی: تو و دو/ تکرار: خرسند و خرسند/ تلمیح: مصرع دوم تلمیح دارد به حدیث پیامبر (ص): (رضی الله فی رضی الوالدین) = (خشنودی خدا در خشنودی پدر و مادر است).

نکات دستوری: این دو: گروه نهادی؛ (این) صفت اشاره (دو) هسته/تو: متمم/ فرسند: مسند/ دو جمله.

۶- چون باادب و تمیز باشی ❖❖❖ پیش همه کس، عزیز باشی

معنی: در صورتی نزد همه عزیز و گرامی هستی که مؤدب و پاک باشی.

نکات دستوری: چون: به معنی اگر ظرف/ باادب و تمیز: مسند/ پیش: ظرف اضافه به معنی

(نزد)/ همه کس: متمم (همه) صفت مبهم و وابسته پیشین، (کس) هسته گروه اسمی/ عزیز:

گروه اسمی و چون یک کلمه هست فودش هسته هست و نقش آن مسند/ باشی: فعل اسنادی.

۷- می کوش که هر چه گوید استاد ❖❖❖ گیری همه را به چابکی یاد

معنی: تلاش کن تا مطالبی را که استاد می فرماید سریع یاد بگیری.

نکات دستوری: می کوش: فعل امر به معنی تلاش کن (بکوش)/ گوید: می گوید/ چابکی: با سرعت

(قید)/ هر چه: مفعول/ استاد: نهاد/ همه: مفعول/ یاد بگیری: فعل.

۸- زنهار مگو سخن به جز راست ❖❖❖ هر چند تو را در آن، ضررهاست

معنی: مبدا سخن دروغ بگویی، همیشه راست بگو حتی اگر باعث ضرر و زیان تو باشد.

نکات ادبی: تلمیح: مصراع اول تلمیح دارد به حدیث پیامبر: (قل الحق ان كان مرا) و (النجاه في

الصدق) است که ترجمه آنها چنین است (حق را بگو اگر چه تلخ باشد) و (نجات انسان در راستی است)

و می فرماید: (قولوا الحق و لو على انفسكم): (حقیقت را بگوید حتی اگر به ضررتان باشد).

نکات دستوری: زنهار: اصوات و به معنی آگاه باش و شبه جمله است/ مگو: فعل نهی/ تو را: برای

تو که ظرف اضافه و متمم/ ضررهاست: ضررها است و (است) به معنای وجود داشتن است و فعل

غیر ربطی است، ضرر: نهاد/ بیت دارای سه جمله است.

۹- هر شب که روی به جامه خواب ❖❖❖ کن نیک تأمل اندر این باب

معنی: هر شب هنگام خواب در رختخواب به این موضوع فکر کن.

نکات ادبی: مجاز: جامه خواب: مجاز از رختخواب/ بیت نهم و بیت دهم از نظر معنا بهم ارتباط

دارند که به این آرایه موقوف المعانی می گویند.

۱۰- کان روز به علم تو چه افزود ❖❖❖ وز کرده خود چه برده‌ای سود

معنی: که در آن روز چه مطالب آموزنده‌ای یاد گرفته‌ای و چه چیزی به دانش تو افزوده شده است و از اعمال خود چه بهره‌ای برده‌ای؟

نکات ادبی: موقوف‌المعانی: این بیت با بیت نهم باید معنی کرد و موقوف‌المعانی است.

نکات دستوری: کان: که آن / چه: در مصرع اول ضمیر پرسشی است و در مصرع دوم صفت پرسشی است به معنی چه سود برده‌ای؟ (همان‌طور که می‌دانید کلمات پرسشی زمانی صفت می‌شوند که بعد از آن‌ها اسمی بیاید، اما اگر به تنهایی بیایند ضمیر پرسشی هستند) / آن (روز: نهاد / به علم تو: متمم / چه: مفعول / کرده فود: متمم / چه سود: مفعول).

۱۱- روزی که در آن نکرده‌ای کار ❖❖❖ آن روز ز عمر خویش مَشمار

معنی: روزی را که در آن کار مفیدی انجام نداده‌ای، آن روز را جزء روزهای عمر خود به حساب نیاور.

خودارزیابی:

۱) شاعر برای سعادت و خوشبختی چه کارهایی را پیشنهاد می‌کند؟

پاسخ: ۱- سمر فیز باشد / ۲- بامادرش مهربانی کند و در قدمتش باشد / ۳- با ادب و تمیز باشد /

۴- مرف‌های پدر را گوش کند.

۲) این جمله «جز راست نباید گفت؛ هر راست نشاید گفت»، با کدام قسمت شعر تناسب دارد؟

پاسخ: زنهار مگو سخن به جز راست / هر چند تو را در آن ضررهاست.

۳) برای پُر بار کردن (روزهای زندگی چه باید کرد؟

پاسخ: باید اندیشید و هر روز کار مفیدی انجام داد. چون روزی که در آن کار انجام نگرفته است جز

عمر آدمی مساب نمی‌شود.

❖ درس ۷: آداب نیکان

معنی کلمات:

ارشاد: راهنمایی	عارف: دانا، آگاه
دعوی: ادعا کردن	به قدر: به اندازه
عرض کرد: گفت، بیان کرد	مُریدان: ارادتمندان، شاگردان
بغض: گرفتگی گلو	مُستمعان: شنوندگان
باری: آگاه باش	از پی: به دنبال
دستآورد: نتیجه	از بهر: به خاطر
مُرشد: راهنما	مرا با او کار است: من با او کار دارم
طعام: غذا	مُعترف: اعتراف کردن، به زبان آوردن

صفحه اول:

پاراگراف اول:

نکات دستوری: تو را با او چه کار: «را» به معنای مرف اضافه «برای» است هرچند که از نظر نویسنده این «را» نهادی است که کاربرد فاصی در جمله ندارد و در برخی متون تاریخی به ندرت به چشم می‌خورد/ تویی: یعنی تو هستی (ی) مخفف فعل اسنادی است/ آری، باری، یا شیخ: شبه جمله و هرکدام یک جمله کامل محسوب می‌شوند، شیخ را گفتند: را به معنای مرف اضافه «به» و شیخ نقش متمم دارد.

عبارت‌های مهم: مریدان از پی او می‌رفتند: یعنی شاگردان به دنبال او می‌رفتند/ او را طلب کنید که مرا با او کار است: یعنی او را بخواهید و پیدا کنید که من با او کار دارم/ از پیش خود می‌خورم: یعنی از سمت و طرف خودم (آنچه جلوی دستم است) می‌خورم.

صفحه دوم:

نکات ادبی: کنایه: شیخ در پی او روان شد کنایه از به دنبال او رفت.

نکات دستوری: آری: شبه جمله و در شمارش تعداد جملات یک جمله کامل به حساب می‌آید.

عبارت‌های مهم: به قدر می‌گویم و بی‌موقع و بی‌حساب نمی‌گویم، به قدر فهم مستمعان می‌گویم: یعنی بله، به اندازه سخن می‌گویم و نابجا و نسنجیده صحبت نمی‌کنم و به اندازه

درک و فهم شنوندگان سخن می‌گوییم. چه جای طعام خوردن که سخن گفتن هم نمی‌دانی: یعنی غذا خوردن که بلد نیستی هیچ، سخن گفتن هم بلد نیستی.

صفحه دوم:

نکات ادبی: تضاد: (فرع و اصل) و (حلال، حرام) / کنایه: سبب تاریکی دل شود کنایه از گمراهی - دامن کسی گرفتن کنایه از درخواست کمک کردن است / مراعات نظیر: بغض، حسد و کینه.

نکات دستوری: باری و آری: شبه جمله و هرکدام یک جمله کامل ممسوب می‌شوند/ تو را بیاموزه: «ا» به معنای حرف اضافه (به) است و کلمه «تو» نقش متمم دارد/ جنید دامنش بگرفت: نقش (ش) در دامنش مضاف الیه است که همراه با «دامن» مضاف آمده است. به طور کلی دامنش مفعول جمله است/ سکوت و فاموشی: مترادف هستند/ بهتر و نیکوتر: صفت تفضیلی یا برتر **عبارت مهم:** جنید دامنش بگرفت: یعنی جنید از او درخواست کمک کرد.

❖ اخلاق رایانه‌ای

معنی کلمات:

چیرگی: تسلط	زیست: زندگی کردن
حصار: دیوار	سنت: راه، روش
هنجار: روش، رفتار	چُر تکه: وسیله شمارش اعداد (نوعی ماشین حساب)
رهاورد: هدیه، سوغات	حریم: قلمرو، محدوده
مظاهر: نشانه‌ها	چاپار: نام‌رسان
جمال: زیبایی	معیار: اندازه
متعالی: بلند مرتبه	اسطرلاب: ابزار تعیین ستارگان
غفلت: بی‌خبری	حرمت: احترام
بی‌هیاهو: بی‌سر و صدا	عصر: دوره، زمان
فضایل: جمع فضل؛ خوبی‌ها	پاس داشتن: مراقبت کردن

صفحه اول:

پاراگراف اول:

نکات ادبی: تشخیص: چهره جهان / تضاد: (رنج و آسایش) و (کم کند و بیفزاید).

پاراگراف دوم و سوم:

نکات ادبی: مراعات نظیر: (چُر تکه، چاپار، پیک، پرنده نامهرسان و اُسْطْرلاب) و (دین، زبان، اخلاق، آداب و هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی، باورها و ارزش‌ها) / تضاد: داد و ستد / استعاره مکنیه: تار و پود زندگی: ترکیبی اضافی است که در آن زندگی به یک فرش تشبیه شده که تار و پود را از آن قرض گرفته است و منظور از تار و پود زندگی، کل ابعاد زندگی است.

صفحه دوم:

پاراگراف اول:

نکات ادبی: کنایه: فرو بریزد کنایه از خراب کردن / مراعات نظیر: (پاک و امن) و (هنجار، حریم، قانون و آداب).

نکات دستوری: کویک‌ترین: صفت عالی / مریم و مرمت: هم خانواده.

پاراگراف دوم و سوم:

نکات ادبی: کنایه: کمرنگ شدن آداب و اخلاق کنایه از بی‌احترام و بی‌ارزش شدن و از دست رفتن جلوه چیزی / مراعات نظیر: رایانه، اینترنت، تلفن همراه / تشبیه: اینترنت پنجره‌ای است رو به جهان بیرون، پنجره‌ای است باز به هر سمت و سو: تشبیه دارد: (اینترنت: مشبه، پنجره: مشبه به، باز به هر سمت و سو: وجه شبه، ادات تشبیه آن حذف شده است) / استعاره مصرحه: فضایی طوفان خیز منظور صفحاتی از اینترنت است که تصاویر نابهنجار دارند و پر از زشتی‌ها و بدی‌ها هستند.

صفحه سوم:

نکات ادبی: تضاد: بی‌بیاهو و غوغا / تشبیه: این ابزارها همچون بمب ویرانگری خواهند شد تشبیه دارد (ابزارها: مشبه، همچون: ادات تشبیه، بمب: مشبه به، ویرانگری: وجه شبه).

خودارزیابی:

۱) سه درس که بهلول به جنید آموخت چه بود؟

پاسخ: ۱- در خوردن اصل آن است که لقمه ملال باید و اگر مزاج را صد از این گونه آداب به جا بیاوری فایده ندارد و سبب تاریکی دل شود. ۲- در سخن گفتن نیز باید اول، دل، پاک باشد و نیت درست باشد و آن گفتن برای رضای خدا باشد و گرنه سکوت و خاموشی بهتر و نیکوتر باشد. ۳- در آداب

خواب، اصل این است که در دل تو بغض و کینه و مسد مسلمان نباشد و در ذکر حق باشی تا به خواب روی.

۲) در زندگی امروزی، چه آسیب‌هایی انسان را تهدید می‌کند؟

پاسخ: استفاده از فناوری‌های پیشرفته هر چند که ما را کمک می‌کند، اما اگر از آنها درست استفاده نشود همان قدر که کمک می‌کند ما را تهدید هم می‌کند. استفاده نا به جا و نسنجیده از امکاناتی که فراهم آمده است. شکستن شکوه و حرمت انسانی و کم رنگ شدن آداب و اخلاق، رهاورد تمدن ماشینی و علم‌زده غرب است.

۲) به نظر شما بهترین زمان سفن گفتن و بهترین زمان سکوت و خاموشی، چه هنگامی است؟

پاسخ: زمانی که از شرف سوالی پرسیده شود جواب دهد و هنگامی که دیگران سفن می‌گویند و از او سؤال نشده است، سکوت کند.

❖ حکایت: خودشناسی

معنی کلمات:

جولاهه: بافنده	بامداد: صبح
برخواستی: بلند می‌شد	در آنجا شدی: به آنجا وارد می‌شد
بودی: می‌ماند	امیر را خاطر به آن شد: به فکرش افتاد
در پس: به دنبال	در شد: وارد شد
چنانکه جولاهگان را باشد: آنگونه که لازمه	دولت: خوشبختی
شغل بافندگان است.	
مرا هست: دارم	ابتدای خویش: گذشته خود
به غلط نیفتم: اشتباه نکنم	نزدیک: پیش

معنی کامل متن: وقتی بافنده‌ای به مقام وزیری رسیده بود هر روز صبح زود از خواب برمی‌خواست و کلید را برمی‌داشت و در خانه‌ای را باز می‌کرد و تنها ساعتی را در آنجا می‌ماند، بعد بیرون می‌آمد و نزد امیر (پادشاه) می‌رفت. شخصی به پادشاه خبر داد که وزیر این کار را انجام می‌دهد. برای امیر سوال پیش آمد که چرا این کار را انجام می‌دهد در آن خانه چیست؟! روزی بی‌خبر بعد از وزیر وارد خانه شد، گودالی دید که برای کار بافندگان بود،

وزیری را دید که درون گودال نشسته است. پادشاه پرسید: (این چیست و چرا این کار را انجام می‌دهی؟) وزیر گفت: (این مقامی که اکنون برای من است همه از پادشاهی چون شماست، ما گذشته خود را فراموش نکرده‌ایم که ما چه بودیم و به چه رسیدیم، گذشته خود را به یاد می‌آوریم تا به راه اشتباه نرویم! امیر انگشترش را از انگشت بیرون آورد و گفت این انگشتر را بگیر و در انگشت فرو کن تا اکنون وزیر بودی الان پادشاهی.

❖ درس ۸: آزادگی

قالب: قصیده

معنی کلمات:

پشته: توده، کوله بار	دلق درشت: لباس پشمی خشن و فقیرانه
لنگ لنگان: آهسته آهسته	همی‌برد: در گذشته به جای «می‌برد» به کار می‌رفت
فرازنده: آفریننده، بلند کننده، بر پا دارنده	کای: مخفف «که ای»
نوازنده: محبت‌کننده، مهربان، نواز شگر	چرخ بلند: آسمان
جیب: یقه، در اینجا بالا	دل‌های تزند: انسان‌های غمگین
عزیزی: عزت، گرامی	دامن: پایین لباس، در اینجا پایین
دولت: اقبال و بخت	نظر: نگاه
عزت: سربلندی	رخ: چهره
سُفتن: سوراخ کردن	ثنا: ستایش کردن
پندار: فکر و خیال	عطا: بخشش
خرف: کم عقل	رخش: اسب (اسم اسب رستم)
خواری: پستی، سبکی، ذلیل بودن	خموش: ساکت شو
نیام: نیستم	باخته‌ای: از دست داده‌ای
چاشت: یک قسمت از چهار قسمت روز که در آن چیزی بخورند، میان وعده صبح، در اینجا صبحانه	افتادگی: تواضع و فروتنی در اینجا به معنای ناتوانی جسمی و بیچارگی است
نساخت: نکرد	خس: خاشاک، انسان پست
بالین: بستر، رختخواب	خوار: ذلیل

۱- خارکش پیری با دلق درشت ❖❖❖ پشته‌ای خار همی‌برد به پشت

معنی: پیرمرد خارکشی که لباس پشمی کهنه‌ای پوشیده بود، توده‌ای خار را روی پشتش حمل می‌کرد. (۱ جمله)

نکات ادبی: مراعات نظیر: خارکش، پشته، خار / واج آرایبی: «ش» / جناس ناقص افزایشی: پشته و پشت.

نکات دستوری: پیر، صفتی است که جاننشین موصوف شده یعنی انسان پیری که خارکش است و ترکیب خارکش پیری یک ترکیب وصفی مقلوب است / دلج درشت: ترکیب وصفی.

۲- لنگ‌لنگان قدمی برمی‌داشت ❖❖❖ هر قدم دانه شگری می‌کاشت

معنی: پیرمرد خارکش، آهسته آهسته راه می‌رفت و هر قدمی که برمی‌داشت خدا را شکر می‌کرد. (۲ جمله)

نکات ادبی: اضافه تشبیهی: دانه شگری (ترکیب اضافی است که در آن «شکر» به «دانه» تشبیه شده) / مراعات نظیر: (لنگ‌لنگان، قدم و برمی‌داشت) و (دانه و کاشتن) / تکرار: دانه.

۳- کای فرازنده این چرخ بلند ❖❖❖ و ای نوازنده دل‌های نژند

معنی: پیرمرد با خود می‌گفت: ای خدایی که آسمان را برافراشته‌ای (ای آفریننده این آسمان) با عظمت و ای مهربانی‌کننده به انسان‌های غمگین... (۴ جمله).
(این بیت با بیت بعد موقوف‌المعانی (وابسته معنا) است یعنی باید با هم معنا شوند تا معنی کامل شود).

نکات ادبی: واج آرایبی: (ن) / استعاره مصرحه: چرخ بلند استعاره از آسمان است (در گذشته زمین را ثابت و آسمان را گردان می‌دانستند از این جهت آن را همچون چرخ، چرخان می‌پنداشتند).

نکات دستوری: چرخ بلند: ترکیب وصفی / دل‌های نژند: ترکیب وصفی / فرازنده و نوازنده: صفت بیانی هستند که جاننشین موصوف شده‌اند: (منظور خداوند) / در هر دو مصراع پس از حرف ندای «ای»، منادا «کسی‌که» ممذوف است / در انتهای هر دو مصراع فعل «هستی» مذف شده است.

۴- کنم از جیب نظر تا دامن ❖❖❖ چه عزیزی که نکردی با من

معنی: از سر تا پای خودم را که نگاه می‌کنم، می‌بینم که چقدر به من عزت و سربلندی داده‌ای. (۲ جمله)

نکات ادبی: مراعات نظیر: جیب و دامن / مجاز: جیب تا دامن منظور تمام وجود.

نکات دستوری: «میب»، «دامن»، «من»: هر سه متمم هستند / چه عزیزی: مفعول.

۵- در دولت به رُخم بگشادی ♦♦%♦♦ تاج عزّت به سرم بنهادی

معنی: در خوشبختی را به روی من باز کرده‌ای (مرا خوشبخت کرده‌ای) و تاجی از عزت بر سرم گذاشته‌ای (به من عزت و سربلندی داده‌ای). (۲ جمله)
رخ، سر: هر دو متمم هستند.

نکات ادبی: کنایه: در دولت گشودن کنایه از به خوشبختی رسیدن و تاج عزت بر سر کسی نهادن کنایه از کسی را به سربلندی و بزرگی رساندن / اضافه تشبیهی: تاج عزت: (ترکیب اضافی است که در آن، عزت به تاج تشبیه شده) // مراعات نظیر: (تاج و سر) و (رخ و سر) / اضافه استعاری (استعاره مکنیه: در دولت: خوشبختی همچون خانه‌ای در دارد).

۶- حدّ من نیست ثنایت گفتن ♦♦%♦♦ گوهر شکر عطایت سفتن

معنی: من در حدی نیستم که بتوانم شکر و ستایش و بخشش‌هایی را که در حق من نموده‌ای بجا آورم. (۱ جمله).

نکات ادبی: کنایه: گوهر شکر عطایت سفتن کنایه از سپاسگزاری. (مصدر سفتن: به معنی سوراخ کردن جواهر و مروارید است) // اضافه تشبیهی: گوهر شکر (ترکیب اضافی است که در آن، «شکر» به «گوهر: جواهر یا مروارید» تشبیه شده است).

نکات دستوری: بیت دو قافیه دارد: ثنایت با عطایت و گفتن با سفتن هم قافیه هستند در اصطلاح ادبی به آن «ذوالقافیتین» یعنی «دارای دو قافیه» می‌گوییم. یعنی بیتی که دو قافیه پایانی داشته باشد.

۷- نوجوانی به جوانی مغرور ♦♦%♦♦ رخس پندار همی‌راند ز دور

معنی: نوجوانی که به جوانی خود مغرور و فریفته بود سوار بر اسب خیال باطل بود و پیش می‌راند. (۲ جمله)؛ (هرچند که از نظر بنده این بیت یک جمله است و به جوانی مغرور صفت مرکب برای نوجوانی است).

نکته ادبی: مراعات نظیر: نوجوانی و جوانی / اضافه تشبیهی: رخس پندار (ترکیب اضافی است که در آن، خیال و پندار به اسب تشبیه شده است) // کنایه: رخس پندار راندن کنایه از مغرور بودن یا خیال باطل و خام داشتن است.

نکات دستوری: همی(راند: می(راند (ویژگی سبکی) / جوانی، دور: هر دو متمع هستند.

۸- آمد آن شکر گزاریش به گوش ♦ ♦ گفت کای پیر خرف گشته، خموش
معنی: نوجوان، صدای شکرگزاری پیرمرد را که شنید، رو به پیرمرد کرد و گفت: ای پیرمرد کم عقل، ساکت شو. (۴ جمله)
نکته ادبی: واج آرایبی: «ش»

نکات دستوری: پیر خرف گشته: ترکیب وصفی / شکرگزاریش: شکر گزاری او (یک ترکیب اضافی است و «ش» مضاف الیه است) کل کلمه نقش نهادی دارد / فموش: مففف «فاموش» و در اینجا فعل امر است.

۹- خار بر پشت، زنی زین سان گام ♦ ♦ دولتت چیست؟ عزیزت کدام؟
معنی: تو که اینگونه (لنگان لنگان) قدم برمی داری و خار حمل می کنی، دیگر بخت و اقبال و ارجمندی تو کجاست؟ (۳ جمله)
نکته مهم: دولت: در گذشته به معنای خوشبختی بود که امروزه تغییر معنا داده و به معنای گروه اداره کننده کشور است.

۱۰- عزت از خواری نشناخته ای ♦ ♦ عمر در خار کشی باخته ای
معنی: تو عمرت را در راه حمل و نقل خار از دست داده ای و بدین طریق فرق بین پستی و ارجمند بودن را نمی دانی. (۲ جمله)

نکته ادبی: تضاد: عزت و خواری / کنایه: عمر در کاری باختن کنایه از عمر را هدر دادن برای کاری.

نکات دستوری: عزت و عمر: مفعول / فواری: متمع / خارکشنی: متمع.

۱۱- پیر گفتا که چه عزت زین به؟ ♦ ♦ که نی ام بر در تو بالین نه
معنی: پیرمرد پاسخ داد: «چه عزتی از این بالاتر که بر در خانه تو گدایی نمی کنم.» (به تو نیازمند نیستم). (۳ جمله)

نکته ادبی: کنایه: بالین نه کنایه از نیازمند و محتاج / جناس ناقص اختلافی: به و نه.

نکات دستوری: به: صفت تفضیلی (بهتر) و فعل «است» پس از آن ممدوف شده / چه عزت: نهاد /

به: مسند / در تو: متمم / بالین نه: مسند / نه: فعل اسنادی «نیستم»

نکته: می دانید که تمام جمله ای که پس از فعل گفت بیاید، نقش مفعولی دارد و پس از آن می توانیم خود جمله را مجدداً بررسی کنیم. برای نمونه در بیت بالا «چه عزت زین به» نقش مفعولی دارد اما هر کدام از کلمات جداگانه در نقش های دیگری بررسی می شوند: چه عزت: نهاد / زین: (از) این: متمم / به: مسند.

۱۲- کای فلان چاشت بده یا شامم ♦♦%♦♦ نان و آبی که خورم و آشامم

معنی: [نمی گویم] که فلانی به من صبحانه یا شام بده و نانی بده که بخورم یا آبی بده تا بیاشامم. (۵ جمله)

نکات ادبی: مراعات نظیر: (چاشت و شام) و (نان و آب) و (خوردن و آشامیدن) / مجاز: نان و آب منظور خوراک.

نکات دستوری: ای فلان: ندا و منادا (شبه جمله) / بده: فعل امر / «م» در شامم: (شام را به من بده) متمم است / فورم: بفورم و آشامم: بیاشامم هر دو فعل مضارع هستند / چاشت، شام، نان، آب: همگی مفعول هستند.

۱۳- شکر گویم که مرا خوار نساخت ♦♦%♦♦ به خسی چون تو گرفتار نساخت

معنی: خدا را شکر می گویم که مرا خوار و ذلیل نکرد و به انسان پستی مثل تو گرفتار نکرد (مرا به آدم پستی مثل تو نیازمند نکرد).

نکات ادبی: تشبیه: خسی چون تو (نوجوان به خس و خاشاک تشبیه شده) / واج آرای «آ» و «خ».

۱۴- داد با این همه افتادگی ام ♦♦%♦♦ عز آزادی و آزادگی ام

معنی: با وجود این که جای و مقام من بسیار پست و ناچیز است، خداوند به من آزادی و آزادگی بخشیده است. (۱ جمله)

نکات ادبی: واج آرای: «ز» / جناس ناقص اختلافی: آزادی و آزادگی.

خودار(زیابی):

۱) از نظر پیر فارکش، عزت و آزادی چیست؟

پاسخ: قانع بودن و ممتاع دیگران نبودن، فوار نشدن در مقابل دیگران.

۲) با توجه به شعر، شفصیت پیر و جوان را با هم مقایسه کنید.

پاسخ: جوان مغرور بر ادعا، پیر فروتن و بی ادعا، جوان زیاده خواه، پیر قانع، جوان ارزش و سعادت را در ثروت و قدرت می دید در حالی که پیر ارزش ها را در قانع بودن و بی نیازی نسبت به دیگران می دید.

۳) چگونه می توان به عزت و آزادی رسید؟

پاسخ: باید ابتدا فکر خود را تغییر داد. زندگی انسان ها در گرو فکر آنهاست یعنی ما آنپنان فکر می کنیم زندگی می کنیم. در شعر، تلاش و کوشش برای زندگی و بی نیازی از دیگران باعث عزت و آزادی می شود.

❖ روان خوانی: آقا مهدی

معنی کلمات:

انگار: گویی	مهمات: ساز و برگ و جنگ افزارها
آمیخته: آغشته (بن ماضی: آمیخت؛ بن مضارع: آمیز)	انگار نه انگار: گویی وجود نداشت
مشت و مال: ماساژ	گروهان: دسته نظامی نزدیک به ۹۰ سرباز
گردان: دسته ای ساخته شده از سه گروهان	سرا: خانه

نکات ادبی: تشخیص: ابرهایی... آماده می کردند؛ خورشید... سرک می کشید، گردباد... از راه می رسید / تضمین: آب را گل نکنیم! تضمین از شعر سهراب سپهری، «یا مقلب یا القلوب»: تضمین از دعای تحویل سال / کنایه: زیر لب کنایه از پنهان و آهسته / تشبیه: هواپیمایی شبیه یک هندوانه بزرگ؛ مثل یک شانه تخم مرغ؛ سربازان دشمن مثل مهره های شطرنج.

فصل چهارم

نام‌ها و یادها

نام نیکو گر بماند ز آدمی ❖❖❖ به کزو ماند سرای زرنگار

معنی: اگر از انسان، اسم نیک و نام خوب برجا بماند، بهتر از آن است که از او خانه طلاکاری (زیبا و مجلل) به یادگار بماند. (۳ جمله)

واژه‌های مهم: نیکو: خوب/ به: بهتر (=مسند)، «فعل است» بعد از «به» حذف شده است/ کزو: مخفف «که از او»/ سرای زرنگار: خانه طلاکاری شده و مزین به طلا.

نکات دستوری: نام نیکو: گروه اسمی نهاد، نام هسته و نیکو وابسته پسین از نوع صفت بیانی/ سرای (زرنگار): ترکیب وصفی/ آدمی: متمم/ سرای (زرنگار): گروه اسمی نهاد، سرا: هسته، (زرنگار): وابسته پسین از نوع صفت بیانی/ به: به معنای بهتر، صفت تفضیلی.

❖ درس نهم: نوجوان باهوش، آشپززاده وزیر، گریه امیر

معنی کلمات:

ارادت: دوستی از روی اعتقاد و ایمان	مونس: یار، همدم
سرشار: لبریز، پُر	درد: رنج، ناخوشی، بیماری
از قضا: اتفاقاً	وجد: خوشی بسیار، ذوق و شوق
سرشناس: معروف، شناخته شده	درمان: علاج، دارو، چاره، دوا
استعداد: توانایی، آمادگی	ذکاوت: تیز هوشی، زیرکی
شاهد: حاضر، گواه، محبوب و معشوق، خدای تعالی	هلهله: فریاد شادی، صدای درهم و برهم مردم
انیس: یار و همدم، اُنس گیرنده	رسا: بلند
شیوع: همه‌گیر شدن، آشکار شدن، متداول شدن	تعارف: خوش آمد گفتن به یکدیگر، پیشکش دادن
بهانه: دست‌آویز، عذر بی‌جا	زهر: سم

ساقی: کسی که نوشیدنی به دیگری دهد	صدر اعظم: نخست وزیر
آبله: نوعی بیماری واگیردار	پشتکار: پایداری در پیش بردن و اتمام کاری
ارادت: میل، دوستی از روی بی‌ریایی	طراوت: شادابی، تازگی
استعداد: آمادگی، توانایی	رمیده: ترسیده، گریخته
تعارف: خوش آمد گفتن به یکدیگر	خطاب: رویارو سخن گفتن
حلاوت: شیرینی	جهل: نادانی
فلسفه: علمی که درباره حقایق موجودات و علل وجود آنها بحث می‌کند	خرافات: سخنان بیهوده، افسانه، آنچه اساس علمی و معنوی نداشته باشد
ذکاوت: تیزهوشی	حکمت: دانش، دانایی
رسا: بلند، رسنده، کلام شیوا	عدل: راستی
سرشناس: معروف، نامدار	لیاقت: شایستگی، سزاوار، درخور بودن
کاشف: آشکار کننده، کشف کننده	مکت: درنگ کردن
نامی: مشهور، نام‌آور	هلهله: فریاد شادی
واکسینه: واکسن زده شده	منشأ: محلّ پیدایش، اصل
لهجه: زبان، طرز سخن گفتن و تلفظ، شکلی از یک زبان که با تغییراتی در یک ناحیه تکلم شود. مثل: گیلکی، لری و ...	

بررسی شعرهای درس:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست ❖❖❖ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
معنی: در جهان خرم و خوشحالم چون که جهان و خرمی و خوشحالی آن را خدا خلق کرده است.
من عاشق هستم عاشق همه دنیا و آفریده‌های آن هستم آن هم به خاطر این که همه عالم را خدا آفریده است.

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است ❖❖❖ به اردات بکشم درد که درمان هم از اوست
معنی: با عشق و علاقه و شیرینی زهر را می‌نوشم (هر سختی و رنجی را می‌پذیرم) زیرا معشوق زیباروی من آن را به من عرضه می‌کند و هر دردی که از جانب او باشد با دل و جان و با میل و رغبت تحمل می‌کنم و می‌پذیرم. زیرا درمان همه دردها همین معشوق زیباروی من است.

نکته ادبی: تکرار: جهان، خرم، همه عالم / تضاد: (زهر و حلاوت) و (درد و درمان)

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد ❖❖❖ دل رمیده ما را انیس و مونس شد

معنی: ستاره‌ای در آسمان هستی پدیدار گشت و در این دنیا ارجمند گردید. و برای دل‌های پریشان یار و همدم شد. منظور حضرت رسول است.

نکات ادبی: استعاره مصرحه: ستاره منظور حضر محمد (ص) است / مراعات نظیر: ستاره، ماه، درخشیدن / تشخیص: دل‌رمیده / اشتقاق: انیس و مونس.

نکات دستوری: دل‌رمیده: ترکیب وصفی، «دل» هسته است و «رمیده» وابسته پسین از نوع صفت بیانی / انیس و مونس: هم‌خانواده هستند / دل‌رمیده ما «را»: به این «را» مرف فک اضافه می‌گوییم یعنی مرفی که میان مضاف و مضاف‌الیه فاصله می‌اندازد و آن‌ها را از هم جدا می‌کند (انیس و مونس دل‌رمیده ما شد) در این جمله انیس و مونس مضاف و معطوف به مضاف هستند و دل مضاف‌الیه آن است که با آمدن «را» این دو از هم جدا شدند.

نکات ادبی: کنایه: چشمانش درخشید کنایه از خوشحالی، سکوت باغ را می‌شکست کنایه از برهم زدن آرامش محل، جایی را یک‌نفس طی کردن کنایه از بدون وقفه رفتن، گوش سپردن کنایه از توجه کردن، دست و پا شکسته کنایه از ناقص، لب‌گزیدن کنایه از افسوس خوردن. تشبیه: کاغذ ذهن (اضافه تشبیهی: ذهن: مشبه، کاغذ: مشبه‌به)، قَلک ذهن (اضافه تشبیهی: ذه: مشبه، قَلک: مشبه‌به). تضاد: هیاهو و سکوت.

نکات دستوری: اشعار: جمع شعر / مطالب: جمع مطلب / مردی فارسی: ترکیب وصفی / لهجه فاصی: ترکیب وصفی / استعداد بی‌نظیر: ترکیب وصفی / مردان نامی: ترکیب وصفی / فاصله آشپزخانه «تا» مکتب‌خانه: می‌دانید که مرف «تا» مرف ربط است و دو جمله کامل را به هم متصل می‌کند (من به خانه رفتم تا او بتواند درس بفواند)؛ اما مرف «تا» زمانی که فاصله مکانی یا زمانی را بیان کند دیگر مرف ربط نیست بلکه مرف اضافه است و اسم بعد از آن نقش متمم می‌گیرد: (ساعت هفت تا هشت: هشت: متمم) و یا (مدرسه تا خانه: خانه: متمم) / زیر نور گرم فورشید (زیر: مرف اضافه، نور: هسته گروه متممی، گرم: صفت بیانی، فورشید: مضاف‌الیه) / فب بد نیست امتحانی بکنیم: (۳ جمله دارد زیرا فب شبه‌جمله است) / بگو ببینم محمد: ۳ جمله (بگو و ببینم که هر کدام فعل

امر هستند و یک جمله ممسوب می‌شوند اما محمد در اینجا منادا است و شبه‌جمله / کلماتی مانند (بله، فیر، آری و ...) هم شبه جمله هستند و در شمارش جمله، یک جمله کامل ممسوب می‌شوند.

فودار(زیابی):

۱) سوالات قائم مقام فراهانی برای آزمایش فرزندانش چه بود؟

پاسخ: این شعر از کیست؟ ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد/دل رمیده ما را انس و مونس شد کاشف الكل که بود؟

۲) ویژگی‌های مشترک امیرکبیر و قائم مقام فراهانی چیست؟

پاسخ: هر دو به مقام صدراعظمی رسیدند. آنها باهوش و ذکاوت بودند و با تلاش و کوشش خود به دانش و مقام بالایی دست پیدا کردند. آنها توانستند با جهل موجود در جامعه مبارزه کنند.

۳) فدمات قائم مقام فراهانی و امیرکبیر به ایران چه بوده است؟

پاسخ: قائم مقام قراردادهای مهم و بسیار ارزشمندی برای ایران بست. امیرکبیر برای اولین بار مدارس به نام دارالفنون که شبیه به مدارس مال بود تاسیس کرد. گروهی از دانشجویان را برای تمصیل به خارج از کشور اعزام کرد و جلوی ریخت‌وپاش درباریان را گرفت.

❖ درس ۱۰: قلم سحرآمیز

معنی کلمات:

منزلت: شأن، درجه، مقام	نیرنگ: سحر، جادو
سحر آمیز: فریبنده، آمیخته به جادو	مقاومت: استواری، ایستادگی
جنگ چالدران: نخستین نبرد ایران در زمان صفویان با عثمانی	مرجع تقلید: مجتهدی که در مسائل دینی از او پیروی کنند
دلیرانه: شجاعانه	نمناک: مرطوب
شکاف: سوراخ	باریکه: شعاع، تکه‌ای کوچک
اوج: بلندترین درجه و اندازه	طیب: پزشکی
هدهد: شانه به سر، مرغ سلیمان (ع)	صبا: بادی خنک از جانب شمال شرقی می‌وزد

استعمال: استفاده کردن، به کار بردن	طایر: پرنده
خاکدان: محل ریختن خاکروبه، در اینجا مقصود از این جهان است	توطئه: حيله، مقدمه‌چینی برای رسیدن به امری
بیدادگری: ظلم	تقلید: پیروی
فتوا: دستور دینی	تحریم: حرام شمردن، حرام دانستن
الیوم: امروز، هم‌اکنون	استعمال: استفاده
در حکم: مانند	مُحاربه: جنگ
تنگنا: محدودیت	آشیان: لانه
استعمار: آبادانی خواستن، در مفهوم سیاسی به معنی تسلط کشور قدرتمند بر کشور ضعیف‌تر برای غارت منابع آن کشور است	سبا: نام سرزمینی در عربستان قدیم که ملکه آن به نام بلقیس مشهور است

صفحه اول:

ای هدهد صبا به سبا می‌فرستم $\diamond \text{بَنگَر}$ که از کجا به کجا می‌فرستم
معنی: ای باد صبا، تو را به عنوان پیک، به سرزمین سبا می‌فرستم. بین که تو را از کجا به کجا می‌فرستم. (۴ جمله)
نکات ادبی: اضافه تشبیهی: هدهد صبا (باد صبا: مشبه، هدهد: مشبه‌به) / جناس تام: بین صبا و سبا (جناس آرایه‌ای لفظی است. سبا و صبا مانند هم تلفظ می‌شوند حال آنکه در املا متفاوتند) صبا: به معنی باد صبحگاهی و سبا نام سرزمین ملکه بلقیس است - جناس تام دیگری در این بیت میان (کجا و کجا) وجود دارد که کجای اول به معنی همین دنیای مادی و کجای دوم عالم معنوی و روحانی است / تلمیح: به داستان حضرت سلیمان(ع) / تکرار: می‌فرستم.

حیف است طایری چو تو، در خاکدان غم $\diamond \text{زین جا}$ به آشیان وفا می‌فرستم
معنی: حیف است پرنده‌ای مانند تو در این دنیای غم‌آلود باشد، بنابراین تو را به سوی عشق و وفاداری می‌فرستم. (۳ جمله)
نکات ادبی: کنایه: خاکدان غم کنایه از دنیا/تشبیه: طایری: مشبه، چو: ادات تشبیه، تو: مشبه‌به / اضافه استعاری: آشیان وفا: (خانه معشوق (خدا))؛ وفا و مهربانی همانند پرنده‌ای آشیان دارد.
صفحه دوم:

نکات ادبی: کنایه: کار خود را کرده بود کنایه از اثر گذاشته بود- طیب زخم کسی بودن کنایه از حال کسی را بهتر کردن.

نکات دستوری: آفرین بر قلم سمرآمیزت: آفرین: شبه جمله، قلم سمرآمیزت: متمم؛ قلم: هسته و سمرآمیز: صفت بیانی، ت: مضاف‌الیه/ نقاشی تو طیب زخم‌های ماست: نقاشی تو: نهاد، نقاشی: هسته و تو: مضاف‌الیه، طیب زخم‌های ما: مسند؛ طیب: هسته، زخم‌ها: مضاف‌الیه، ما: مضاف‌الیه.

صفحة سوم:

نکات ادبی: کنایه: آرام و قرار نداشتن کنایه از بی‌تابی.

نکات دستوری: میرزای بزرگ، این مرجع شجاع و بزرگوار: میرزای بزرگ: نهاد؛ میرزا: هسته، بزرگ: صفت بیانی- این مرجع شجاع و بزرگوار: بدل از نهاد؛ این: صفت اشاره، مرجع: هسته، شجاع و بزرگوار: صفت بیانی و معطوف به صفت.

خودارزیابی:

۱) سیدجمال الدین اسدآبادی در چه زمینه‌هایی استعداد داشت؟

پاسخ: ۱- زبان آموزی ۲- سفنوری ۳- بحث با دیگران ۴- تأثیرگذاری سفنش

۲) چه رابطه‌ای بین شعر حافظ و نقاشی کمال الدین بهزاد بود؟

پاسخ: کمال الدین بهزاد پرنده‌ای را در حال اوچ گرفتن نشان می‌داد و شعر حافظ نیز همین صحنه را تداعی می‌کرد. این دو توجه سردار زخمی را جلب کردند و به او آرامش بخشیدند تا او درد را فراموش کند.

۳) چرا رومانیت و چهره‌های علمی فرهنگی تأثیر بیشتری در جامعه دارند؟

پاسخ: آن‌ها به دلیل مطالعه و شناختی که از محیط جامعه و نیازهای آن دارند می‌دانند که در هر شرایطی جامعه به چه چیزی نیاز دارد؛ زیرا ارتباط بیشتری با مردم دارند و از خودآگاهی و مهارت‌های لازم زندگی برخوردارند.

❖ حکایت: نام خوش‌بو

معنی کلمات:

شکاف: درز، رخنه، روزنه، سوراخ	عارف: خداشناس
آسیب: زخم، صدمه، رنج، آفت، بلا، آزار، زیان، ضرر	مبارک: بابرکت، خجسته، فرخنده
رهگذر: عابر پیاده، مسافر	بسم الله: به نام خدا
امان: ایمن شدن، بی‌ترس و بیم گردیدن	معطر: خوشبو
ندا: بانگ و فریاد	اندر: (حرف اضافه) به معنی در

معنی: روزی یکی از خداشناسان در راهی کاغذی دید که نام بابرکت خداوند بر روی آن نوشته شده بود و مردم بر روی آن پا می‌گذاشتند و عبور می‌کردند. ایستاد و کاغذ را بلند کرد و آن را خوش‌بو کرد و در شکاف دیواری گذاشت تا رهگذران بر روی آن پا نگذارند. مدت‌ها گذشت. شبی در خواب دید که صدایی به او می‌گوید: ای دوست من! به خاطر اینکه به من احترام گذاشتی و نام من را خوش‌بو کردی من هم نام تو را خوش‌بو می‌کنم و تو را در دنیا و آخرت بزرگ و عزیز خواهم کرد.

پیام حکایت: پیام اصلی این حکایت تأکیدی بر بزرگداشت و حرمت نهادن به اسم‌های خداوند بزرگ است که یکی از سنت‌های کهن فرهنگ و ادب و تمدن ایران و اسلام است.

❖ درس ۱۱: پرچم‌داران

معنی کلمات:

شکوهمند: باشکوه، باعظمت	اراده: میل، قصد، خواستن
گزند: آسیب	پیکره: جسم، صورت، مجسمه
عزت: بزرگی، ارجمندی	گستاخی: جسارت، پررویی
خیل: گروه، دسته	جان بر کف: آمادهٔ مرگ، جانباز
بنیان: پی، ساختمان، شالوده	حامیان: طرفداران
تازش: حمله	رشید: دلیر، شجاع
قلل: جمع قله	سیما: چهره
عرصه: میدان	مأوا: پناهگاه
اهریمن: شیطان	ناموس: شرف، آبرو
حب: دوستی	هجوم: حمله

همت: تلاش، بلند نظری، اراده

تعهد: پیمان، عهده‌داری، ضمانت

تخصص: استادی، مهارت، کاردانی

زیور: زینت و آرایش

صفحه اول:

نکات ادبی: تشخیص: ایران ستم دیده، ایمانش را از دست نداده، به چشم دیده، احساس کرده، خون دل خورده / کنایه: پاره‌ای از پیکره ماست کنایه از عزیز بودن - خون دل خوردن کنایه از بسیار رنج کشیدن - جان بر کفان کنایه از ایثارگران / تضاد: تلخ و شیرین.

صفحه دوم:

نکات ادبی: تضاد و مراعات نظیر: آسمان و زمین / مراعات نظیر: بمب و موشک / کنایه: رنگ نباختن کنایه از ترسیدن - دل زنده کنایه از شاد - پابرجا کنایه از مقاوم و دلیر / جناس ناقص اختلافی: پایداری و پاسداری / واج آرای: پاکی، پایداری و پاسداری: «پ» و «ی» / تشبیه: نوجوانان و جوانان ایرانی: مشبه، همانند: ادات تشبیه، قلیل: مشبه‌به، استوار و پایدار: وجه شبه / اضافه تشبیهی: درس پاکی، درس پایداری، درس پاسداری - سرود سرافرازی، سرود آزادمنشی (جوانمردی).

صفحه سوم:

قالب شعر: قطعه

۱- ای وطن، ای دل مرا مأوا ❖❖❖ ای وطن، ای تن مرا مسکن

معنی: ای وطن من، تو جایگاهی برای امنیت و آسایش و پناهگاه من هستی. (۶ جمله).

نکات ادبی: تشخیص: ای وطن / واج آرای: حرف «م».

نکات دستوری: ای: حرف ندا، وطن: منادا / ای دوم: حرف ندا، وطن: منادای ممذوف / مصراع دوم هم به همین صورت است. مرا (را فک اضافه: مأوای دل من هستی) / ماوا: مسند / مسکن تن من (مسکن: مسند).

۲- ای وطن، ای تو نور و ما همه چشم ❖❖❖ ای وطن، ای تو جان و ما همه تن

معنی: ای وطن، تو مانند نور و روشنایی برای چشم ما هستی. تو مانند جان در بدن ما هستی. (۸ جمله)

نکات ادبی: تشخیص: ای وطن / تشبیه: (وطن به نور، ما به چشم، وطن به جان و ما به تن تشبیه شده است).

نکات دستوری: در هر مصراع دو منادا داریم و منادای دوم در هر مصراع ممذوف است/ تو: نهاد/ نور: مسند/ چشم: مسند/ جان و تن: مسند.

۳- نکته‌ای گویمت که گر شنوی ❖❖❖ شاد، مانی به جان و زنده به تن
معنی: نکته‌ای به تو می‌گویم که اگر آن را بشنوی، باعث شادی روح و پایداری جسمت می‌شود. (۴ جمله).

نکات دستوری: ضمیر (ت) در گویمت، نقش متمم دارد. (به تو می‌گویم).
۴- آدمی را چو هفت مهر به دل ❖❖❖ نبُود کم شمار از اهریمن:
معنی: اگر انسان، محبت هفت چیز را در دل نداشته باشد، او را از شیطان کمتر بدان: (۲ جمله)

نکات دستوری: آدمی را به دل: «را» فک اضافه است: (به دل آدمی)
۵- مهر ناموس و زندگانی و دین ❖❖❖ عزت و خاندان و مال و وطن
معنی: آن هفت محبت: علاقه به آبرو، زندگی، دین و مذهب، شرف و بزرگی، خانواده و دارایی و سرزمین.
نکات ادبی: واج آرایبی (-).

نکات دستوری: هر دو بیت (۴ و ۵) با هم دو جمله دارد؛ کل بیت دوم، بدل برای عبارت هفت مهر در بیت قبل به مساب می‌آید.

۶- و آن که حبّ وطن نداشت به دل ❖❖❖ مرده زان خوب تر به باور من
معنی: و کسی که میهن دوستی و علاقه به وطن را در دل نداشته باشد. به اعتقاد من مرده از چنین انسانی بهتر است. (۲ جمله)
نکات ادبی: تلمیح: بیت به حدیث «حُبّ الوطن من الایمان» اشاره دارد.

نکات دستوری: آن کسی: نهاد/ حب وطن: مفعول/ دل: متمم/ مرده: نهاد/ آن: متمم/ فوب‌تر: مسند/ باور من: متمم.

خودارزیابی:

۱) در متن درس، سرزمین ایران با چه ویژگی‌هایی توصیف شده است؟

پاسخ: سرزمین بزرگ و عزیز و شکوهمند، سرزمینی فون دل فورده، سرزمین ستم دیده، سرزمین عزتمند و استوار، سرزمین آسمانی، لمظات تلخ و شیرین دیده و ...

۲) دربارهٔ ارتباط مدیث «مبُ الوطنِ مِنَ الْايمان» با ممتوای درس، توضیح دهید.

پاسخ: مدیث دوست داشتن وطن را از ایمان می‌داند و درس نیز عشق به میهن و علاقه به آن را جز عقیده و باور انسان‌ها می‌داند.

۳) به نظر شما برای عزت و سربلندی ایران اسلامی در عرصه‌های جهانی چه باید کرد؟

پاسخ: باید عاقل بود و عاقلانه اندیشید به نیروهای دافلی اعتماد کرد، از منابع دافلی برای سافتن کشور استفاده کرد.

❖ شعر خوانی: ای وطن من

قالب: شعر نو

معنی کلمات:

مظلوم: ستم‌دیده	خوف: ترس
به غایت: بی‌نهایت	جرئت‌مند: باجرات، شجاع
مجمع‌الجزایر: چندین جزیره نزدیک به هم	پوپک: شانه به سر، هدهد
مؤدب: با ادب	متواضع: فروتن، افتاده
روبین‌تن: آن‌که بدنی نیرومند دارد و ضربهٔ اسلحه بر او اثر ندارد.	

خط (۴-۱)

معنی: ای وطن من، تو همواره سرسبز و جاودان هستی. تو مظلوم بسیار توانا و قدرتمند هستی و من با تمام وجودم تو را دوست دارم.

نکات ادبی: تشخیص: وطن من / کنایه: ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم کنایه از جاودانگی (ای سرزمین مقاوم و سرسبز) / پارادوکس: تواناترین مظلوم.

خط (۶-۵)

معنی: ای وطن تو چهره‌ای به زیبایی آفتاب داری (اشاره به تصویر شهیدان) که نام خیابان‌هایت نام شهیدان است.

نکات ادبی: کنایه: دریا دل کنایه از شجاع و دلیر- ای آفتاب شمایل کنایه از زیبایی و بزرگواری / استعاره مصرحه: آفتاب شمایل استعاره از وطن / اضافه تشبیهی: شمایل وطن: مشبه، آفتاب: مشبه‌به- دریادل: دل: مشبه، دریا: مشبه‌به.

خط (۷-۸)

معنی: ای متواضع نیرومند! ما در کنار تو، شاداب و سرفراز، ایستاده‌ایم.

نکات ادبی: سبز: مجاز از شاداب.

خط (۹-۱۳)

معنی: تو مانند درخت گردوی کهنسالی هستی و قبل از آن که من از ترس تبر، نگران باشم تو ایستاده و پابرجا هستی و فرزندان تو اهل عبادت و مبارزه هستند.

نکات ادبی: تشبیه بلیغ اسنادی: تو (وطن)، درخت گردوی کهنسال: مشبه‌به، «ی» مخفف فعل اسنادی «هستی» / تبر: استعاره از دشمن / شمشیر: مجاز از جنگ / کنایه: مردان نیایش و شمشیرند کنایه از اینکه اهل عبادت و مبارزه هستند.

نکات دستوری: «را» در تبر، حرف اضافه «از»: من از خوف تبر نگرانم.

خط (۱۴-۱۹)

معنی: (ای وطن) تو مادرانی داری که بسیار صبور هستند و پدرانی که بسیار شجاع و دلیر هستند. تو را دوست دارم همانطور که عشق را، دریای پاک و گسترده را و آفتاب درخشان با عظمت را دوست دارم.

خط (۲۰)

معنی: (ای ایران) جزیره انواع گل‌ها (بهترین‌ها) و خوبی‌ها.

خط (۲۱-۲۲)

معنی: (ای وطن) ای سرزمین پر مهر و محبت و خشونت (با دشمنان).

نکات ادبی: اقیانوس: استعاره از وطن است / ای بهار استوار: استعاره از وطن / اضافه تشبیهی: اقیانوس
مواج عاطفه و خشونت: تشبیه (عاطفه و خشونت: مشبه، اقیانوس: مشبه به).

خط (۲۳-۲۵)

معنی: ای شکبیا و صبور و با عظمت، کدام سرزمین (کشور) از تو عاشق‌تر و زیباتر است؟ من
به تو پشت نمی‌کنم و همیشه با توام تا بمیرم.

خط (۲۶-۲۸)

معنی: و اگر در راه تو و در کنار تو بمیرم عین زندگی کردن است. (شهیدان زنده‌اند) تو را
دوست دارم، چقدر مانند اقیانوس وسیع، عمیق و با عظمت هستی.
نکات ادبی: مرگ و زندگی: تضاد دارد.

خط (۲۹-۳۱)

معنی: ای پهلوان متواضع! خدا در حق تو، لطف و مهربانی بسیاری کرده است.

خط (۳۲-۳۴)

معنی: در کویر دور افتاده طبس، آن اتفاق تاریخی را به یاد داری؟

نکات ادبی: تلمیح: در دورهای کویر طبس آن اتفاق یادت هست: تلمیح به شکست امریکا در صحرای
طبس در سال ۱۳۵۹.

خط (۳۵-۳۶)

معنی: جز خدا هیچکس آنجا نبود. خدا بود که با طوفان شن، همه دشمنان (آمریکایی‌ها) را از
بین برد.

خط (۳۷-۴۰)

معنی: ای سرزمین من، ای هدهد مؤدب و با شخصیت، سرزمین قوی و پُرزور و متواضع، ای
افتاده‌ترین نیرومند ای میهن من.

نکات ادبی: پوپک مؤدب: تشخیص / پوپک: نماد ظرافت و زیبایی و مظلومیت / وطن به پوپک، و فرد
رویین تن متواضع: تشبیه شده است.

فصل پنجم

اسلام و انقلاب اسلامی

صبح صادق، قدرت کاذب شکست ❖❖❖ رشته‌های دام اهریمن گسست
معنی: صبح راستین و حقیقی طلوع کرد (امام آمد) و شکوه و قدرت صبح کاذب (رژیم شاهنشاهی) را درهم شکست و نابود کرد. (۲ جمله)
واژه‌های مهم: صبح صادق: صبح راستین / کاذب: دروغین / گسست: برید / اهریمن: شیطان.

نکات ادبی: استعاره مصرحه: صبح صادق: استعاره از انقلاب اسلامی یا امام خمینی - صبح کاذب: استعاره از رژیم شاهنشاهی، اهریمن: استعاره از شاه / تضاد: صادق و کاذب / کنایه: گسستن رشته دام اهریمن کنایه از نابود کردن رژیم شاهنشاهی.

نکات دستوری: قدرت کاذب: مفعول؛ قدرت: هسته، کاذب: صفت بیانی / صبح صادق: نهاد؛ صبح: هسته، صادق: صفت بیانی / رشته‌های دام اهریمن: مفعول؛ رشته‌های: هسته، دام: مضاف‌الیه، اهریمن: مضاف‌الیه.

❖ درس ۱۲: شیر حق

قالب: مثنوی

معنی کلمات:

کاهلی: سستی	اخلاص: پاکدلی
حیران: متعجب	منزه: پاک
عفو: بخشش و گذشت	دغل: مکر و نیرنگ
مامور: عامل، کارگزار، وکیل	غزا: جنگ
خشم: غضب، عصبانیت	خدو: آب دهان
شهوت: میل، آرزو	نبی: پیامبر

۱- از علی آموز اخلاص عمل ❖❖❖ شیر حق را دان منزه از دغل

معنی: اخلاص در عمل را باید از حضرت علی(ع) یاد بگیری، آن شیر خدا را از هر حيله و نیرنگی، پاک و منزه بدان. (-- جمله)

نکات ادبی: استعاره مصرحه: شیر حق استعاره از حضرت علی(ع).

نکات دستوری: علی: متمم / افلاص: مفعول؛ عمل: مضاف‌الیه / شیرمق: مفعول / منزه: مسند /

دان: فعل اسنادی است زیرا به معنی دانستن به کار نرفته است بلکه به معنی به شمار آور است / دغل: متمم.

۲- در غزا بر پهلوانی دست یافت ❖❖❖ زود شمشیری بر آورد و شتافت

معنی: در جنگ بر پهلوانی تسلط یافت و غالب شد. فوری شمشیر را بیرون آورد و برای کشتنش شتافت. (-- جمله)

نکات ادبی: کنایه: دست یافتن کنایه از چیرگی و برتری بر کسی یا چیزی، مسلط شدن - شمشیر بر آوردن کنایه از بیرون کشیدن شمشیر از غلاف، آماده نبرد شدن / مراعات نظیر: غزا، پهلوانی، شمشیر.

نکات دستوری: غزا: متمم / پهلوان: متمم / زود: قید / شمشیر: مفعول.

۳- او خدو انداخت بر روی علی ❖❖❖ افتخار هر نبی و هر ولی

معنی: آن پهلوان آب دهانش را بر صورت حضرت علی انداخت. به روی کسی که مایه افتخار پیامبر و اولیا است. (-- جمله)

نکات ادبی: واج آرایبی (ر) / جناس ناقص اختلافی: علی و ولی.

نکات دستوری: نکته: مصراع دوم «افتخار هر نبی و هر ولی» از نظر دستوری بدل برای مضرت علی(ع)

در مصراع اول است / فدو: مفعول / روی علی: متمم؛ علی: مضاف‌الیه.

۴- در زمان انداخت شمشیر آن علی ❖❖❖ کرد او اندر غزایش کاهلی

معنی: امام علی سریع شمشیر را انداخت از جنگیدن با آن پهلوان دست کشید و مکت کرد. (-- جمله)

نکات ادبی: کنایه: شمشیر انداختن کنایه از کنار کشیدن از شمشیر، تسلیم شدن.

نکات دستوری: در زمان: «فورا» قید / شمشیر: مفعول / آن علی: نهاد؛ آن: وابسته پیشین و صفت

اشاره، علی: هسته / غزا: متمم؛ نقش ضمیر متصل «ش» در غزایش: مضاف الیه.

۵- گشت حیران آن مبارز، زین عمل $\diamond \text{ \% } \diamond$ وز نمودن عفو و رحم بی محل

معنی: آن مبارز از این کار، از نشان دادن بخشش و رحم بی‌مناسبت متعجب شد. (— جمله)

نکات ادبی: مراعات نظیر: عفو و رحم.

نکات دستوری: آن مبارز: پهلوان عرب، عمر بن عبدود (آن صفت اشاره و وابسته پیشین، مبارز؛

هسته) / میران: مسند / زین: مخفف از این / این عمل: متمم (این: صفت اشاره، عمل: هسته) / وز:

مخفف و از.

۶- گفت: «بر من تیغ تیز افراشتی $\diamond \text{ \% } \diamond$ از چه افکندی، مرا بگذاشتی؟»

معنی: آن پهلوان به حضرت علی گفت: شمشیر تیز بر روی من کشیدی چرا شمشیر را

انداختی و مرا زنده گذاشتی؟ (— جمله)

نکات ادبی: کنایه: تیغ تیز افراشت: کنایه از قصد جان کسی داشتن، آماده نبرد شدن / تضاد: افراشتی و

افکندی / جناس ناقص اختلافی: تیغ و تیز.

نکات دستوری: مفعول جمله‌های بالا بعد از فعل «گفت» / تیغ تیز: ترکیب وصفی.

۷- گفت: «من تیغ از پی حق می‌زنم $\diamond \text{ \% } \diamond$ بنده حقم نه مأمور تنم

معنی: گفت: من برای رضای خدا شمشیر می‌زنم، بنده خدا هستم و مأمور اجرای فرمان‌های

جسمم نیستم. (— جمله)

نکات ادبی: کنایه: تیغ زدن کنایه از جنگیدن.

نکات دستوری: تیغ: مفعول / مق: متمم / بعد از فعل «گفت» کل جمله بعدش مفعول برای گفت

ممسوب می‌شود / بنده مقم: مسند؛ میم در بنده مقم: مخفف فعل اسنادی «هستم» / مأمور تنم:

مسند، میم مخفف فعل اسنادی «هستم».

۸- شیر حقم، نیستم شیر هوا $\diamond \text{ \% } \diamond$ فعل من بر دین من باشد گوا

معنی: شیر خداوند هستم و شیر هوای نفس (میل و خواسته‌های نفسانی) نیستم. رفتار و عملم بر دین و ایمان من گواهی می‌دهد. (— جمله)

نکات ادبی: تلمیح: الاعمال بالنیات - و شیر حق: تلمیح به لقب حضرت علی / جناس ناقص اختلافی: هوا و گوا.

نکات دستوری: شیرمقم: میم مخفف فعل اسنادی «هستم» / شیرمق: مسند، ترکیب اضافی / شیرهوا: ترکیب اضافی و مسند / فعل من: نهاد / دین: متمم؛ من: مضاف الیه / گواه: مسند.

۹- بادِ خشم و بادِ شهوت، بادِ آزِ ❖❖ بُرد او را که نبود اهلِ نماز

معنی: خشم، شهوت و طمع مانند باد است که انسان‌های بی‌نماز را از بین می‌برد. (تاکید بر نماز خواندن). (— جمله)

نکات ادبی: تشبیه: باد خشم، باد شهوت، باد آز (اضافه تشبیهی) / تلمیح: آیه ۴۵ سوره عنکبوت «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» همانا نماز است که (اهل نماز را) از هر کار زشت و منکر باز می‌دارد / مراعات نظیر: خشم، شهوت، آز.

نکات دستوری: مصراع اول: نهاد / اهل نماز: مسند / او: مفعول.

۱۰- چون درآمد در میان، غیر خدا ❖❖ تیغ را دیدم پنهان کردن سزا

معنی: چون کار غیر خدا در میان آمد پنهان کردن شمشیر (کنار گذاشتن جنگ) را شایسته پنداشتم. (— جمله)

نکات ادبی: کنایه: تیغ پنهان کردن کنایه از کنار کشیدن از جنگ.

نکات دستوری: نهان کردن تیغ: مفعول / سزا: مسند / دیده: یعنی دانستم یا پنداشتم که در اینجا فعل اسنادی است.

خودارزیابی:

(۱) در بیت اول، به کدام صفات مضرت علی (ع) اشاره شده است؟

پاسخ: شیر فدا، منزّه از فریب‌کاری، فالص بودن برای فدا.

(۲) کدام بیت با مفهوم عبارت «الاعمالُ بالنیات» مناسبت دارد؟

پاسخ: گفت: «من تیغ از پی حق می‌زنم بنده مقم نه مأمور تنم (بیت هفتم).

۳) مولوی، در بیت نهم، بر چه نکته‌ای تأکید دارد؟

پاسخ: نماز انسان را از زشتی‌ها بازمی‌دارد.

❖ حکایت: ان شاء الله

معنی کلمات:

زر در آستین بودن: کنایه از آماده بودن شرایط آورده‌اند: نقل کرده‌اند

بگذشت: رد شد، عبور کرد مردی: یک مرد

طرار: دزد، راهزن درم: پول نقره

بازخورد: برخورد کرد عقیدت: ایمان، باور

حیلت: مکر و فریب خلل: سستی، تباهی، ضعف

ببرد: دزدید، برد خز: پوست

واقف: آگاه به: پیش، نزد

خجل‌وار: مانند انسان شرمنده در عقیدتش خلل بود: ایمانش سست و

ضعیف بود

به اتفاق: اتفاقاً خز فروشان: بازار پوست فروشان

موضع: جایگاه، موقعیت می‌شوم: می‌روم

فایده دهد: سودمند باشد حاجت: نیاز

معنی: نقل کرده‌اند که مردی در حال عبور از راهی بود و مقداری سکه نقره داشت که در آستین خود پنهان کرده بود و ایمانش به خدا ضعیف بود. یکی به او گفت: کجا می‌روی؟ گفت: مقداری سکه نقره دارم به بازار پوست فروشان می‌روم تا پوست بخرم. آن مرد به او گفت: بگو اگر خدا بخواهد! مردی که ایمانش ضعیف بود جواب داد: به ان شاء الله گفتن نیازی نیست زیرا پول و سکه همراه دارم و خز هم در بازار وجود دارد. آن مرد رفت. در راه دزدی با او برخورد کرد و سکه‌های او را با فریب و حيله دزدید وقتی مرد با خبر شد که سکه‌هایش را دزدیده‌اند با خجالت بازگشت. اتفاقاً همان مرد او را دید و به او گفت: آگاه باش! آیا لباس خریدی؟ مرد بی‌ایمان گفت: سکه‌هایم را دزدیدند اگر خدا بخواهد. اشتباه کردی انشاءالله باید در جایی گفت که فایده داشته باشد!

❖ درس ۱۳: ادبیات انقلاب

معنی کلمات:

ابزار: وسیله	سامان: نظم، ترتیب
استواری: پایداری	انسجام: پیوستگی
ایثار: از خود گذشتگی	آرمان: آرزو
باطن: درون هر چیز، حقیقت، اصل	سبب: دلیل
شیوه: روش	طراوت: شادابی
عرصه: میدان	فروپاشی: در هم ریختن، از بین رفتن
بنیاد: اساس	بیدادگری: ظلم و ستم
تعهد: پیمان بستن، مسئولیت‌پذیری	حماسه: دلیری
رایحه: بوی خوش	دیار: سرزمین
تکریم: گرامی داشتن	تحول: دگرگونی
قلمرو: میدان، عرصه، ناحیه	کرامت: بزرگواری
محتوا: درون‌مایه	معاصر: هم‌زمان
وحدت: یکپارچگی	ولایت: سرپرستی، رهبری
قیام: برخاستن، به پاخاستن، خیزش	شورانگیز: به همراه هیجان
دوگانگی: دورویی	پیشوایی: رهبری
بهره‌گیری: استفاده	زایا: زاینده، خلاق، آفریننده
مقصود: منظور	نظم: شعر
ثر: متن	منش: خوی، عادت
معیار: اندازه	بسیج: آماده
فضیلت: برتری	محتوا: حاوی، شامل
رادمردی: جوانمردی	صفا: پاکی
جلوه‌گر: نمایان، آشکار، ظاهر	گنجینه: مخزن

تکاتلایی: کنایه: فروپاشی کنایه از نابود شدن - شورانگیز کنایه از تحرک داشتن - دل سپاری کنایه از عاشق شدن، علاقه - تکیه کنایه از حمایت کردن - روی آوردن کنایه از توجه کردن - رو کردن کنایه از نشان دادن - به روی ادبیات گشود کنایه از نشان دادن - موج زدن کنایه از فراوان بودن / جهانیان: مجاز از مردم جهان / اضافه تشبیهی: آئینه فرهنگ و اندیشه (فرهنگ: مشبه، آئینه: مشبه‌به) و (اندیشه: مشبه،

آئینه: مشبه‌به) / تشبیه بلیغ اسنادی: همه آثار نظم و نثر: مشبه، آئینه فرهنگ و اندیشه یک جامعه: مشبه‌به / چشم: مجاز از نگاه / در: استعاره مصرحه از متن، واژه / تشبیه: ادبیات انقلاب، آئینه انقلاب است.

خودارزیابی:

۱) در متن درس، سرزمین ایران با چه ویژگی‌هایی توصیف شده است؟

پاسخ: سرزمین بزرگ و عزیز و شکوهمند، سرزمینی فون دل فوره، سرزمین ستم دیده، سرزمین عزتمند و استوار، سرزمین آسمانی، لمضات تلخ و شیرین دیده و... .

۲) دربارهٔ ارتباط مدیث «مبُ الوطنِ مِنَ الْايمان» با ممتوای درس، توضیح دهید.

پاسخ: مدیث دوست داشتن وطن را از ایمان می‌داند و درس نیز عشق به میهن و علاقه به آن را جز عقیده و باور انسان‌ها می‌داند.

۳) به نظر شما برای عزت و سربلندی ایران اسلامی در عرصه‌های جهانی چه باید کرد؟

پاسخ: باید عاقل بود و عاقلانه اندیشید به نیروهای دافلی اعتماد کرد، از منابع دافلی برای سافتن کشور استفاده کرد.

❖ درس ۱۴: یاد حسین(ع)

قالب: قصیده

معنی کلمات:

تَف: گرما	کام: دهان
سختور: شاعر	دیده: چشم
خامه: قلم	رقم کرد: نوشت
خسرو: پادشاه	بجر: دریا
بر: خشکی	غرقه: غرق شده
آل نبی: خاندان پیامبر	تپیدن: تکان خوردن
احمد: یکی از نام‌های پیامبر	بر: سینه، پهلو
عطشان: تشنه	حیدر: حمله‌برنده، لقب حضرت علی(ع)

اکبر: بزرگ‌تر	اصغر: کوچک‌تر
شط: رود	کوثر: نام چشمه‌ای در بهشت
کلک: قلم	ورق: کاغذ، برگه
رقم: نوشتن	مکرر: پی در پی
برون: بیرون	فُتد: بیفتد (افتادن)

۱- شد چنان از تَفِ دل، کام سخنور، تشنه ♦♦%♦♦ که ردیف سُخنش آمده یک‌سر، تشنه
معنی: از شدت گرمای دل چنان دهان شاعر تشنه گشت که تمام ردیف شعرش کلمه تشنه
شد.

نکات ادبی: اضافه استعاری: تف دل (دل مثل آتشی تف (گرما) دارد. آتش: مشبه به) / دل: مجاز از وجود /
مراعات نظیر: کام و دل / تکرار: تشنه.

نکات دستوری: کام سخنور: ترکیب اضافی / ردیف سخن: ترکیب اضافی / سخنش: ترکیب اضافی /
چنان: قید تأکید / کام سخنور: نهاد؛ کام: هسته، سخنور: مضاف‌الیه / تف دل: متمم؛ تف: هسته،
دل: مضاف‌الیه / تشنه: مسند / یک‌سر: قید / تشنه دوم: مسند / ردیف سخن: نهاد / آمده در معنی
شده: فعل اسنادی.

۲- خشک گردید هم از دودِ دل و دیده، دوات ♦♦%♦♦ خامه با سوز رقم کرد به دفتر تشنه
معنی: از شدت غم دل و اندوه فراوان، جوهر قلم خشک شد. قلم به جای جوهر با اشک و آه
خود، بر دفتر کلمه تشنه را نوشت.

نکات ادبی: اضافه استعاری: دود دل استعاره از غم و غصه - دود دیده استعاره از اشک / مراعات نظیر:
(خامه، دوات، دفتر) و (دل و دیده) / واج آرای «د» / تشخیص: خامه با سوز رقم کرد.

نکات دستوری: دوات: نهاد / دود دل و دیده: متمم؛ دود: هسته، دل: مضاف‌الیه، دیده: معطوف به
مضاف‌الیه / فنشک: مسند / خامه: نهاد / سوز: متمم / دفتر: متمم / تشنه: مفعول / رقم کرد: فعل.

۳- آه و افسوس از آن روز که در دشت بلا ♦♦%♦♦ بود آن خسرو بی‌لشکر و یاور تشنه
معنی: افسوس که امام حسین در روز عاشورا در دشت کربلا بدون لشکر و یاور بود.

نکات ادبی: اضافه تشبیهی: دشت بلا (منظور کربلا) / جناس ناقص اختلافی: آن و آه / استعاره مصرحه:
خسرو استعاره از امام حسین(ع) / تلمیح به روز عاشورا.

نکات دستوری: آه و افسوس: شبه جمله و ۲ جمله / آن فسرو بی‌لشکر و یاور: نهاد؛ آن: صفت اشاره،

فسرو: هسته، بی‌لشکر: صفت بیانی، بی‌یاور: محطوف به صفت / تشنه: مسند.

۴- با لب خشک و دل سوخته و دیده‌تر ❖❖❖ غرقه بحر بلا بود در آن بر تشنه

معنی: امام حسین با لبی خشکیده و چشمانی تر در آن بیابان دچار مصیبت‌های زیادی شده بود.

نکات ادبی: جناس ناقص افزایشی: بر و بحر / مراعات نظیر: لب، دیده، دل / تضاد: بحر و بر / جناس ناقص

اختلافی: تر، بر، در / اضافه تشبیهی: بحر بلا / کنایه: دل سوخته کنایه از رنج و ناراحتی داشتن / تشنه: استعاره از امام حسین(ع).

نکات دستوری: تشنه: نهاد / آن بر: متمم، آن: وابسته پیشین، صفت اشاره / لب فشک: متمم؛ لب:

هسته، فشک: صفت / دل سوخته: متمم؛ دل: هسته، سوخته: صفت / دیده‌تر: متمم؛ دیده: هسته، تر: صفت / غرقه بمر بلا: مسند؛ غرقه: هسته، بمر: مضاف‌الیه، بلا: مضاف‌الیه.

۵- همچو ماهی که فتد ز آب برون، آل نبی ❖❖❖ می‌تپیدی دلشان، سوخته در بر تشنه

معنی: اهل بیت پیامبر مانند ماهی که از آب بیرون افتاده باشد؛ دل سوخته آن‌ها از شدت تشنگی در سینه می‌تپید.

نکات ادبی: تشبیه: آل نبی: مشبه، همچو: ادات تشبیه، ماهی که از آب بیرون افتاده: مشبه‌به، می‌تپیدی

دلشان (آرام و قرار نداشتند): وجه شبه / مراعات نظیر: (آب و ماهی) و (آب و تشنه) / تلمیح: به تشنگی اهل بیت پیامبر در کربلا.

نکات دستوری: ماهی: متمم / همچو در معنی مانند: حرف اضافه / آل نبی: نهاد / دل: نهاد / شان:

مضاف‌الیه / سوخته و تشنه: قید.

۶- آل احمد همه عطشان ز بزرگ و کوچک ❖❖❖ نسل حیدر همه از اکبر و اصغر تشنه

معنی: خاندان حضرت محمد و فرزندان حضرت علی از بزرگ تا کوچک همگی تشنه لب بودند.

نکات ادبی: تضاد: بزرگ و کوچک؛ اصغر و اکبر / بزرگ و کوچک: مجاز از همه / مراعات نظیر: احمد،

حیدر، اکبر، اصغر.

نکات دستوری: مذف فعل از هر دو جمله به قرینه معنایی (بودند) / آل احمده: نهاد / نسل میدر: نهاد، همه از اکبر و اصغر: بدل نهاد / تشنه و عطشان: مسند.

۷- تشنه لب کشته شود در لب شط از چه گناه ❖❖❖ آنکه سیراب کند در لب کوثر تشنه؟
معنی: آن کسی که بر ساحل چشمه کوثر همه تشنگان را سیراب می‌کند به کدامین گناه باید در کنار آب فرات در حالی که تشنه است، کشته شود؟

نکات ادبی: تضاد: تشنه و سیراب / جناس تام: لب (تشنه لب) و لب (لب شط) / تکرار: لب / واج آرای (ش).

نکات دستوری: آن که: نهاد / تشنه: مفعول / لب شط: متمم، شط: مضاف الیه / لب کوثر: متمم، کوثر: مضاف الیه / سیراب: مسند / کند به معنای گرداند فعل اسنادی است / تشنه لب: قید / لب و گناه: متمم / چه: صفت پرسشی، وابسته پیشین.

۸- بُرد عباس جوان، ره چو سوی آب فرات ❖❖❖ ماند بر یاد حسین تا صف محشر تشنه
معنی: وقتی که عباس جوان به آب فرات رسید به یاد تشنگی امام حسین تا قیامت تشنه ماند.

نکات ادبی: مراعات نظیر: (عباس و حسین) و (آب، فرات، تشنه) / تلمیح: به سقایی حضرت ابوالفضل عباس (ع).

نکات دستوری: تا: حرف اضافه (چون نشان‌دهنده فاصله مکانی است) / صف محشر: متمم، محشر: مضاف الیه / یاد حسین: متمم، حسین: مضاف الیه / تشنه: مسند / عباس جوان: نهاد، جوان: صفت بیانی / ره: مفعول / چه: قید (زمان وقتی که) / سوی: حرف اضافه / آب فرات: متمم، فرات: مضاف الیه.

۹- گشت از کلک «فدایی» چو دلش دود بلند ❖❖❖ بر ورق کرد رقم بس که مکرر تشنه
معنی: فدایی از بس بر روی دفتر واژه تشنه را نوشت از قلم او مانند دلش آه و ناله بلند شد.

نکته ادبی: کنایه: از دل دود بلند شدن کنایه از غم و ناراحتی زیاد / مراعات نظیر: کلک و ورق / تخلص: فدایی / مبالغه: در بلند شدن دود از قلم / دود: استعاره از آه و ناله / واج آرایبی «ر» در مصراع دوم.

نکته دستوری: کلک فدایی: متمم / دود: نهاد / دلش: متمم / بلند: مسند / بس: قید / مکرر: قید / تشنه: مفعول / ورق: متمم / رقم کرد: فعل.

خودارزیابی:

- (۱) در متن درس، به نام کدام حماسه‌سازان واقعه کربلا اشاره شده است؟
- پاسخ:** امام حسین(ع)، حضرت عباس(ع)، حضرت علی اکبر(ع) و حضرت علی اصغر(ع).
- (۲) چرا حضرت عباس یکی از اسوه‌های جوانمردی در واقعه کربلا شمرده می‌شوند؟
- پاسخ:** چون ایشان با آن سن کم توانستند در برابر دشمن بایستند و در این راه شهید شوند.
- (۳) به نظر شما چگونه می‌توان یاد شهدای واقعه کربلا را زنده نگه داشت؟
- پاسخ:** با جست‌وجو در اهداف آن بزرگواران با آگاه شدن از راهشان و پیروی از آن و عمل کردن به آن راه.

فصل آزاد

ادبیات بومی (۲)

یادگاری کز آدمی‌زاد است ❖❖❖ سخن است آن دگر همه باد است

معنی: تنها چیزی که پس از مرگ از انسان‌ها به یادگار می‌ماند سخن‌های نیکی است که در وقتی که زنده بوده به زبان آورده است.

نکته ادبی: جناس ناقص اختلافی: زاد و باد / تکرار: است / باد: کنایه از ناپایدار و بیهوده.

فصل ششم

ادبیات جهان

ماه روشنی‌اش را در سراسر آسمان می‌پراکند و لکه‌های سیاهش را برای خود نگه می‌دارد.

مفهوم: آنان که نور و روشنایی به دیگران می‌دهند؛ (اهل ایثارند)، رنج و بلا را برای خود نگه می‌دارند.
(فداکاری، بخشندگی، خوبی کردن به دیگران)

نکات ادبی: استعاره مصرحه: ماه استعاره از انسان‌های ایثارگر، فداکار و بخشنده - لکه‌های سیاه استعاره از بدی، غصه، سختی‌ها.

این بیت قرابت معنایی دارد با:

معاش اهل مروت بدین نَسَق باشد *** که جان خود به مروت نثار می‌کردند
به اتفاق ز بهر حیات یکدیگر *** هلاک خویش همه اختیار می‌کردند

❖ درس ۱۶: پرنده آزادی و کودکان سنگ

معنی کلمات:

بیمناک: ترسناک	آشپان: خانه
دوزخ: جهنم، آتش	توفان: جنگ و گلوله‌باران
تیرگی: در اینجا به معنی ظلم و ستم	صیاد: شکارچی
سنگدل: بی‌رحم، ظالم	سرکشی: نافرمانی، طغیان
صعود: بالارفتن، اوج‌گیری	سدره‌المنتهی: نام درختی در آسمان هفتم
بعثت: فرستادن پیامبر از سوی خدا برای هدایت مردم	بشارت: مژده دادن
مزدوری: دست‌نشانده، خود فروخته	حماسه: دلیری، شجاعت
تازیدن: از مصدر تاختن، حمله کردن	توان: نیرو
درنگ: صبر، تأمل	گستره: پهنا، وسعت
زیتون: نماد صلح	نمایان: پدیدار، آشکار

رخساره: چهره

پرفروغ: نورانی

خیره: متعجب

بارور: پرثمر، پر از میوه

❖ پرندۀ آزادی:

خط (۴-۱)

معنی: محمد در بغل پدرش، مثل پرندۀ ای ترسناک و وحشتزده لانه دارد. از ترس تیر و رگبار و بمبی که از آسمان می‌بارد.

نکات ادبی: تشبیه: محمد: مشبه، چونان: ادات تشبیه، پرندۀ ای بیمناک: مشبه‌به، لانه دارد: وجه‌شبهه / اضافه تشبیهی: دوزخ آسمان (آسمان: مشبه، دوزخ: مشبه‌به).

خط (۹-۵)

معنی: آه ای پدر مرا پنهان کن، پنهان. من در مقابل این تاریکی و دشمنانی که با هواپیمای جنگنده در آسمان در حال پرواز هستند، ناتوان و ضعیف هستم.

خط (۱۵-۱۰)

معنی: محمد مانند فرشتهٔ پاکی است که گرفتار یک سرباز بی‌رحم شده است، محمد، تنهای تنه‌است و دوستی ندارد. صورتش همانند خورشید روشن است، قلبش مانند سیب قرمز و روشن است. شکارچی می‌تواند به این شکار کوچک جور دیگری نگاه کند؛

نکات ادبی: تشبیه: (محمد: مشبه، فرشتهٔ بی‌پناه: مشبه‌به) - (چهره‌اش: مشبه، چونان: ادات تشبیه، خورشید: مشبه‌به، روشن است: وجه‌شبهه) - (قلبش: مشبه، چونان: ادات تشبیه، سیب: مشبه‌به، سرخ و روشن است: وجه‌شبهه) / استعاره مصرحه: صیادی سنگدل منظور سرباز بی‌رحم اسرائیلی است.

خط (۲۱-۱۶)

معنی: با خود بگویند: «اکنون او را رها می‌کنم تا زمانی که بزرگ شود و بتواند فلسطین را بدون غلط بر زبان بیاورد و آن هنگام اگر نافرمانی کرد، او را از بین می‌برم.»

نکات ادبی: کنایه: بتواند فلسطینش را بی‌غلط تلفظ کند کنایه از این که به اندازهٔ کافی بزرگ شود - شکارش می‌کنم کنایه از این که او را به شهادت می‌رسانم.

خط (۲۶-۲۲)

معنی: «محمد دوره» خونی است که از زمان برانگیخته شدن پیامبران جوشیده است. پس ای محمد بالا بیا! بالا بیا تا به آخرین درجه برسی!

نکات ادبی: تلمیح: این بخش به شب معراج پیامبر اشاره دارد که به همراه جبرئیل طبقات بهشت را طی کردند و زمانی که به آسمان هفتم رسیدند جبرئیل از ادامه مسیر بازماند و گفت من نمی‌توانم حتی ذره‌ای از درخت سدره‌المنتهی بالاتر بیایم.

کودکان سنگ:

خط (۵-۱)

معنی: دنیا را متعجب کردند با این که در دست‌هایشان جز سنگ، چیز دیگری نبود. مثل آتش‌ها درخشیدند و مثل مژده پیروزی از راه رسیدند. استقامت کردند، فریاد زدند و شهید شدند.

نکات ادبی: تشبیه: (کودکان فلسطینی: مشبه محذوف، چونان: ادات تشبیه، مشعل: مشبه‌به، درخشیدند: وجه‌شبهه) - (کودکان فلسطینی: مشبه محذوف، چونان: ادات تشبیه، بشارت: مشبه‌به، از راه رسیدند: وجه‌شبهه).

خط (۸-۶)

معنی: آه ای اصحاب و یاران فریب و خیانت، هر قدر هم که زمان صبر کند، به زودی بچه‌های سنگ، نابودتان خواهند کرد.

نکات ادبی: تشخیص: تاریخ درنگ کند.

خط (۱۲-۹)

معنی: ای دانش آموزان غزه، به ما یاد بدهید که چگونه سنگ در دست‌های کودکان، شجاعت می‌آفریند؟

خط (۱۶-۱۳)

معنی: ای فرزندان غزه، با تمام قدرت، حمله کنید و در راهتان محکم بمانید و در بیشتر نبردها جلو بروید.

خط (۲۳-۱۷)

معنی: وقتی که درختان زیتون، میوه می‌دهند و صلح و آرامش به وجود می‌آید، سرزمین و ملتی تازه به دنیا می‌آید، در آن لحظه چهره فلسطین نورانی می‌شود.

نکات ادبی: تشخیص: چهره قدس و رخساره فلسطین (در واقع هر دو ترکیب اضافی هستند و از آنجایی که آرایه تشخیص و استعاره مکیه نیز دارند می‌توانیم به این‌ها اضافه استعاری بگوییم).

خودارزیابی:

۱- در بند اول شعر پرندۀ آزادی، تشبیه‌ها را بیابید.

پاسخ: محمد در آغوش پدرش چونان پرندۀ آزادی بیمناک آشیان دارد.

۲- منظور شاعر از «کودکان سنگ» چیست؟

پاسخ: کودکانی که در فلسطین برای دفاع از فود و کشور فود سلامی به جز سنگ ندارند و با پرتاب سنگ از فود دفاع می‌کنند.

۳- نوجوانان فلسطینی برای آزادی سرزمین فود، چه کارهایی می‌کنند؟

پاسخ: با تمام توانشان ایستادگی می‌کنند و در راهشان استوار هستند.

❖ درس ۱۷: راه خوشبختی

معنی کلمات:

تعلل: بهانه آوردن	جزر ومدّ: پایین رفتن و بالا آمدن آب دریا
روا: جایز، شایسته	مسلماً: قطعاً، یقیناً، بی‌گمان
عجول: شتابان، آن‌که کارها را با عجله انجام دهد	غنیمت: مناسب دانستن، بهره بردن
معین: مشخص، معلوم	غفلت: فراموش شدن
نشاط: شادی	گذر: عبور، گذشتن از جایی
شتاب: عجله	اعماق: جمع عمق، ته، ژرف
اضطراب: دل‌نگرانی، دلشوره، ناراحتی	بیم: ترس، خوف
منحرف: کج شده از راه راست	تاب: توانایی، تحمل
متانت: وقار، استوار بودن	تحمل: شکیبایی، بردباری داشتن
اصلاً: هرگز	توکل: کار خود را به خدا واگذار کردن

خوف: ترس، بیم	خاطر: ذهن، فکر
راهبر: راهنما، رهبر	فراط: زیاده‌روی، در گذشتن از حد
ایام: جمع یوم، روزها	غرور: آن چه مایه فریب شود، خودبینی
اعمال: جمع عمل، کارها	تلف: بیهوده، از بین رفتن
کائنات: جمع کائنه، موجودات جهان	قدر: ارزش، اندازه
خطا: اشتباه	مسرور: شاد، خوشحال
عادات: جمع عادت، خوی	برکات: جمع برکت، بسیاری
مرتکب: اقدام کننده به کاری، کسی که کاری انجام دهد یا گناهی انجام دهد	شعار: علامت، نشانه، فریادهای مردم که در آن خواسته‌های خود را بیان می‌کنند
پاس داشتن: نگاه داشتن، مرافبت کردن، احترام گزاردن	سلسله: زنجیر، پادشاهانی از خاندان که پشت سرهم پادشاهی کنند
ندامت: پشیمانی، تأسف	افعال: جمع فعل، کارها
گران‌بها: باارزش، ارزشمند	اوقات: جمع وقت، زمان‌ها
حسرت: افسوس، دریغ	تفکر: فکر کردن، اندیشیدن
ثمر: نتیجه، محصول	تامل کردن: اندیشیدن، درنگ کردن
محال: ناشدنی، غیرممکن	اقدام: گام برداشتن، به کاری دست زدن

نکات ادبی: استعارهٔ مکئیه: راه خوشبختی اضافه استعاری (خوشبختی را به شهری تشبیه کرده که راه ورود دارد) / کنایه: انگشت ندامت به دندان گزیدن کنایه از پشیمانی - غنیمت بشمارید کنایه از ارزشش را بدانید - با جزر و مد همراه است کنایه از همراه با آرامش و ناآرامی است - به عمق دریا رفتن: کنایه از نابود شدن - شما فقط امروز را دارید کنایه از این که فرصت بسیار کمی دارید - کار امروز به فردا انداختن کنایه از کاری را به تأخیر انداختن - از سرد و گرم روزگار خبری ندارند کنایه از این که بی تجربه هستند - پیران سال خورده کنایه از باتجربه - پایمال کردن کنایه از نادیده گرفتن و بی توجه بودن / تضمین: سخن شکسپیر رو عیناً آورده آرایهٔ تضمین داریم / تشبیه بلیغ اسنادی: (روزگار: مشبه، دریا: مشبه به) / اضافهٔ تشبیهی: کشتی زندگانی (زندگانی: مشبه، کشتی: مشبه به) - ساحل مقصود (مقصود: مشبه، ساحل: مشبه به) - بار غم (غم: مشبه، بار: مشبه به) / تشبیه: (روزگار: مشبه، چون: ادات تشبیه، باد و ابر: مشبه به، ناپایدار و گذراست: وجه شبه) / مراعات نظیر: (ساحل، دریا، کشتی) - (گذشته، حال و آینده) - (نوجوانان و جوانان) / استعارهٔ مصرحه: دریای بزرگ استعاره از روزگار - توفانی: استعاره از

سختی‌ها و مشکلات / تضاد: (جزر و مد) - (گذشته و آینده) - (روز و شب) - (سرد و گرم) / تلمیح: حساب کار خود را داشته باشید تلمیح به حدیث پیامبر (ص) «حاسبوا قبل أن تُحاسبوا»،
نکات دستوری: این دریای بزرگ: این صفت اشاره، دریا: هسته گروه اسمی، بزرگ: وابسته پسین، صفت بیانی / بسا اشخاص: بسا: صفت مبهم، اشخاص: هسته / هر ساعت: هر: صفت مبهم، ساعت: هسته.

نکته مهم:

پاراگراف اول صفحه آخر درس، با این ابیات قرابت معنایی دارد:
نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند ❖❖❖ جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را
و بیت:

ترک این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ❖❖❖ ظلمات است بترس از خطر گمراهی
خودارزیابی:

۱) شکسپیر، روزگار را به چه چیزی تشبیه کرده است؟

پاسخ: به دریایی که کشتی زندگانی ما بر روی آن به سوی ساحل مقصود می‌رود.

۲) این بیت حافظ با کدام قسمت درس، ارتباط دارد؟

«نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند ❖❖❖ جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را»

پاسخ: برعکس اگر عقل و متانت را شعار خود کنند و پیران سال‌خورده را که عمر درازتر و تجربه بیشتر دارند در این راه پرفوف و فطر راهبر خود قرار دهند زندگی را به راحت و آسایش فوهند گذرانید و ایام پیری بتوانند برای دیگران کارهای مفیدی انجام دهند.

۳) به نظر شما، راه رسیدن به فوشبفتی چیست؟

پاسخ: ۱- داشتن هدف، ۲- برنامه ریزی، ۳- استفاده از تجربه دیگران، ۴- تفکر در اموال گذشتگان،

۵- انتخاب آگاهانه، ۶- تلاش برای رسیدن به هدف، ۷- امید جهت رسیدن به هدف.

❖ نیایش: الهی

معنی کلمات:

جانب: سمت، جهت	بنما: نشان بده
کوی: کوچه، محله	بلندآوازه: معروف، مشهور
غفلت: ناآگاهی، بی‌خبری	چشم مرحمت: نگاهی همراه با لطف و مهربانی
شفیع: شفاعت‌کننده، خواهشگر، میانجی	خیرالبشر: بهترین انسان؛ در اینجا منظور حضرت محمد (ص) است.

۱- الهی، جانب من کن نگاهی ❖❖❖ مرا بنما به سوی خویش راهی

معنی: خداوندا نظری به من کن و راه رسیدن به خودت را به من نشان بده.

نکات ادبی: کنایه: جانب من نگاهی کن کنایه از توجه و عنایت داشتن / واج آرای حرف (ن) در مصراع اول.

نکات دستوری: الهی: شبه‌جمله؛ ندا و منادا / جانب: حرف اضافه / من: متمم / مرا: به من؛ متمم /

راهی: مفعول / بنما: نشان بده؛ فعل / به سوی: حرف اضافه / فویش: متمم / تعداد جمله: سه.

۲- نگاهی کن که رو آرم به سویت ❖❖❖ رهی بنما که جا گیرم به کویت

معنی: نظری به من کن و من را صدا بزن و راهی به من نشان بده تا بسویت بیایم.

نکات ادبی: جناس ناقص اختلافی: کویت و سویت / کنایه: نگاهی کن کنایه از توجه کردن - جاگرفتن

کنایه از قرار گرفتن - روی آوردن: فعل کنایی مرکب؛ کنایه از این که به سمت تو راهنمایی بشوم.

نکات دستوری: به سوی: حرف اضافه / ت: ضمیر پیوسته «ت» متمم / راهی: مفعول / ۴ جمله.

۳- به ذکر خود، بلندآوازه‌ام کن ❖❖❖ رفیق لطف بی‌اندازه‌ام کن

معنی: به اسم خود به من بزرگی بده و من را رفیق لطف بی‌کران خود کن.

نکات ادبی: کنایه: بلندآوازه کنایه از معروف و مشهور.

نکات دستوری: ذکر خود: متمم / بلندآوازه: مسند / «م» در بلند آوازه: مفعول (مرا) / نهاد در هر دو

مصراع: ممذوف / رفیق لطف بی‌اندازه: گروه مسندی / م در بی اندازه: مرا (مفعول) / رفیق: هسته /

لطف: وابسته پسین، مضاف‌الیه / بی‌اندازه: صفت بیانی، وابسته وابسته / تعداد جمله: ۲.

۴- بیفشان از وضو بر رویم آن آب ❖❖❖ که از غفلت نماند در سرم خواب

معنی: از آن آب گوارا به من بده تا با آن وضو بگیرم و از خواب غفلت بیدار شوم.

نکات ادبی: مراعات نظیر: (وضو و آب)، (روی، سر)، (غفلت و خواب) / کنایه: خواب در سر نماندن کنایه از بیدار شدن از خواب غفلت و بی‌خبری / جناس ناقص اختلافی: (بر، در، سر) و (آن، آب).

نکات دستوری: بیفتشان از مصدر افشانیدن: بریز / آن آب: گروه اسمی، مفعول / وضو، روی، غفلت، سر: متمم / «م» در (ویم و سرم): مضاف الیه (روی من) (سرمن).

۵- به چشم مرحمت سویم نظر کن ❖❖❖ شفیع آخرت، خیرالبشر کن
معنی: به بخشندگی خودت به من نگاه کن و من را در آخرت شفاعت کن.

نکات دستوری: مذف نهاد در هر دو مصراع / سویم: سوی (مرف اضافه)؛ من (من: متمم) / خیرالبشر (مضرت ممد «ص») گروه اسمی: مفعول / شفیع آخرت: گروه اسمی، مسند.

نکات ادبی: کنایه: به چشم مرحمت نگاه کردن کنایه از توجه و عنایت داشتن / مراعات نظیر: چشم و نظر.